

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از انجمن مطبوعاتی ایران

مباحثاتی بختیار

هادی بزاز

میراث سی و هفت روز

نفت ایران وانقلاب

نفت در اقصا دایران معاصر، بزرگترین نقش را ایفا کرده است و به احتمال بسیار، در آینده قابل پیش بینی نیز به ایفای این نقش ادامه خواهد داد. میزان درآمد های نفتی در دوازده سال گذشته، تا ریزش معاصر ایران و نحوه مصرف آن، ماهیت و بعد از این نقش را روشن می کند. درباره چگونگی مصرف درآمد های نفتی پیش از ملی شدن صنایع نفت، آگاهی های مشخصی و اما در ارقام دقیقی در دست نیست. همین قدر می توان گفت که بخشی از این درآمد ها برای ساخت و پرداخت زیر بناها، ایجاد صنایع و کمک رسانی به بخش کشاورزی صرف می شده است.

میزان درآمد های نفتی ایران از زمان عقد قرارداد تا زمان لغو آن، یعنی به مدت پنجاه سال از ۱۹۰۱ تا ۱۹۵۱ صد و هجده میلیون لیره بوده است. طبق آمار شرکت نفت ایران و انگلیس، در این پنجاه سال، سیصد و بیست و نه میلیون تن نفت از ایران خارج شد. البته آگاهان عقیده دارند که شرکت نفت ایران و انگلیس در دوران پنجاه ساله، بسیار بیش از این نفت از ایران خارج کرده است که در دفاتر شرکت منعکس نیست. به ویژه در جنگ های جهانی اول و دوم، شرکت نفت ایران و انگلیس که پنجاه و دو درصد از سهام آن متعلق به انگلستان بود، نیازهای کشتی های جنگی انگلیسی را به نفت کوره، بدون آن که در دفاتر ثبت کند، تأمین می کرد.

نقشه در صفحه ۳

... اینک فجع،

زشت، تماشائی!

سا زمان مجاهدین خلق، از خبرچینی و جاسوسی به سود رژیم خمینی و علی بن مبارزان ملی، پرونده ای مشهور و ننگین در پیشگاه ملت ایران گشوده است که در خاطرات گروهی مردم ایران، این پرونده هرگز به یگانگی سپرده نخواهد شد. علاوه بر این، به روایت موسی خیا بانی می دانیم که صاحب معمم خمینی در روزهای پیش از بیروزی فتنه سیاه، با ژنرال هوپوزر آمریکایی گفتگوهای مستقیم داشته اند. فتنه و توطئه و جاسوسی از رهبری سازمان مجاهدین چنان بیرون می زند که به هیچ سفسطه و تیرنگی نمی توان اینهمه را قروپوشا داد.

هوشنگ زر مهر، نویسنده قیام ایران، طی سه "حدیث"، غده های چرکین را می شکافد و با ردیگر حدیث دل آزار چپ وابسته ایران را در برابر دوربین اندیشان قرار می دهد.

صفحه ۷ را مطالعه فرمائید.

۲ - آیا دستمایه و پشتوانه ی چنین پذیرشی تنها یک (شوروی باکی) خالص است و یا نه، بر آن احتمال و امید به توفیقی را نیز باید افزود؟

۳ - جدا از قلمرو (تئور و میاد و احتمال)، فرض کنیم که بختیار در همان آغاز و یا در میانه کار آگاه می شود که (خانه زپای بست ویران است) و هیچ سدی هم قادر به جلوگیری از سیل گدازه ها نخواهد بود، آیا با زهم مصلحت و منطق ایجاب می کند که عزمه را به حال و هوای نسپارد؟

۴ - و آخرین پرسش: این که حاصل آن بایداری ها که پیداست به مقصود نمی رسد، در رابطه با الزامات و تلاش های ملی امروز چیست؟

نقشه در صفحه ۴

۱ - پذیرش مسئولیت، در اوضاع و احوالی که آثار فروریختگی و وقوع آتش فشان از همه سونامیا ن است، آیا از منطق و مصلحتی برخوردار است؟

۲ - اگر چه بالقوه و بالفعل منقاد ایرانی های "بنیادی" مردم است، اما بالفعل مردم را با خود ندارد. ملی است ولی از جانب تباری ملت، آنقدر که سزاوار است، برخوردار نیست.

۳ - ما چه خصلتی است (از مصادیق کامل استثناء)، زیرا که پدیده ای است از آن گونه پدیده ها که ما را با خود ندارد زمان تولد و حیات نشان نمی دهند، مرحله ای یا بدینگذرد تا جوهر واقعی خود را در معرض قضا و قبول عام بگذارد. به هر حال در این ارزیابی باید به پرسش هایی از این قبیل پاسخ گفت:

ارزیابی آثار دولت کوتاه مدت دکتر بختیار با برنامها و کارنامه ای که حتی در جزئیات با درخواست های نهضت ملی ایران مطابقت داشت، مخصوصاً در پهنه ی حوادث چهل سال اخیر ایران (مبدأ: مرداد ۲۲ و منتهای: احوال کنونی) - معلومات فوق العاده گرانبایی بدست می دهد. اهمیت این ارزیابی عمدتاً از آن رو است که به ما هیبت و ظرفیت و سرنوشت نظامی تعلقی می گیرد که علی رغم عمر زودگذر، در قیاس با نظام های ماقبل و مابعد خود نه از باب (شکل) و نه از لحاظ (محتوا) هیچگونه سختی ندارد و در کل، حوادث این دوره ی چهل ساله یک (استثناء) است و از پاره ای ملاحظات: "شکفت انگیز و متلا" از این جهت که:

مصاحبه رادیو ایران با آقای علی شاکری

بوده اند و آقای دکتر بختیار رهنمون یک همکار و رفیق آریمان آقای مصدق نمی توانست و نمی تواند برنامها را املا دیگری جز دموکراسی داشته باشد ضمن اینکه ایشان خود مردی به تمام نام معنا دموکرات و معتقد به فضا ئل و آثار تعالی بخت آن هستند. باید این نکته را به جواب خود افاضه کنیم که کمترین حسن دموکراسی با مهمترین فضا ئل آن در این است که تنها با حکومتی این چنین یعنی مبتنی بر دموکراسی است که کشور می تواند از نیازات لازم در نهیادهای سیاسی خود برخوردار شود، به ترتیبی که حکومت ها همواره از مخالفان خود دروخت نپاشند و به هر طوفان کوچکی که بر می خیزد متزلزل نشوند و سرانجام سرنوشت کشور را بر روزگار مل مخالف کوچکی به خطر نیافتند.

نقشه در صفحه ۳

آقای علی شاکری عضو شورا و هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران، در گفتگویی با "رادیو ایران" درباره "دموکراسی در حکومت ملی یا بورژوازی" با تائید بسیار مسئله دموکراسی و تلاش های نهضت مقاومت برای استقرار آن در ایران، به این پرسش که چه علل و عواملی سبب شد تا دکتر بختیار استقرار دموکراسی را بعنوان مهمترین مبنای حکومت وجهی قرار دهد چنین پاسخ گفت:

جواب: پاسخ مفصل به این سؤال در این فرصت محدود ممکن نیست. بیسی اینجا من بدین اکتفا می کنم که عرض کنم اولاً آقای دکتر بختیار یکی از همکاران نزدیک و یاران دکتر مصدق بوده اند و همه میدانیم که در دوران دکتر مصدق در برابر عمر خود همواره پرچمدار بزرگ آزادی و دموکراسی در ایران و ادامه دهنده سنن مشروطیت

جان گزای یک انقلاب مرک بوی مرک آور رادریکلودارند، اما به برداشت تازه ای از آزاد بوم دست یافته اند. ایران به پدیده آت آن، بر هر آرم آن و ایمان و بر هر تگرش و گروایی تقسیم دارد. ایران، هستی یگانه و برترین هستی است و هیچ آرم آن و آیینی، هیچ ملاحظه و نگرشی بر آن پیشی نمی گیرد و به کام هیچ مسلک و مرام و هیچ انقلابی نباید آن را از دست نهاد. نخست ایران، سپس اسلام، نخست ایران، سپس عر اندیشه و مسلک سیاسی ... ما ایرانی هستیم، سپس پیرو این دین و رهرو آن آیین. در شور بختی سهمناکی که در این هفت سال، گریبان ایران و ایرانی را گرفت، جامعه ما بخت آن را یافت که به مفهوم عمیق میهن و به ارزش سرمایه یی بی گران به نام فرهنگ ایران بیبیرد.

نقشه در صفحه ۲

حسین مهری

مفهوم تازه یی از ایران

انقلاب آدم خوار آیت الله خمینی، به زودی هفت ساله می شود. هفت سال خون و آتش، هفت سال جنگ و مرگ و مصیبت آری، هفت سال گذشت. و باری، بر ما هفتصد سال گذشت. امروز، کمتر ایرانی ست که از این انقلاب، دلی خونین، بیکری زخمین یا چشمی اشکبار نداشته باشد. با این همه، انقلاب آدم خوار، اگر خود به سامان نرسید، یک انقلاب فکری را در ایران به سامان رساند. از این دید می توان بسیار خوشتر بود. هفت سال سلطه ملایان خونخوار، روحیه ایرانیان را از بنیاد دگرگون ساخت. است: ایرانیان در این سال های لبریز از جادو، به خود آگاه های آینده سازی دست یافتند.

ایرانی امروز، ایرانی هفت سال پیش نیست. آن رودخانه بی قرار جمعیت که به سوی سراب می خروشد، امروز خوشیده است. آن غرش سهمگین شعار که فضای جامعه را آکنده بود و نمی گذاشت هشدارها و بیداری های بخت یا ایرانیان شود، اکنون یادآور روزهای تلخ فریب است. امروز، ایرانی به عصر جدیدی از اندیشه و تفکر قدم گذاشته است و تجدید حیات روحی و فکری همه جا شبهی را تجربه می کند. در ذهن ایرانی، شعار، جای خود را به وقوف ملی داده است. به دیگر سخن، مقاومت در برابر شعار، شعور بناک و والی مردمی شده است که در کوره آزمون دردناک، خود را از نوساخته اند. گرچه تیره

نمایش تازه

در صفحه ۲

زرتشتیان ایران

در صفحه ۱۱

ح. مکنان

نمایش تازه

برخی از روایتهای تاریخی زبان جاب
خارج از کشور را بر میدهند که رژیم
آخوندها یک "سو حیدرلو بیرونی با
سرکارت سید حسن فردوست تهیه کرده
است.

خبردهی آخوندها را در کارگران این
نیل نمایان میکنند. مردم
خون هم بدرستی نمی دانند آخوندها با
جهنمی نواسته بودند در کردگان
حزب سوده را آنطور مطیع و آرام جلوی
دوربین تلویزیون بسازند تا برسان
خودمان داستان حاسوسی و خیانتان را
برای مردم بازگویند.

خبرورنیل خام آسن طبری دخیسر
احسان طبری درمخل اتحادیه بین المللی
بناخ ارجحی خلی ها در سپهرم بنگ
کنتراس مطبوعاتی برتیب داده و ادعا
کرده بود بدین ترتیب از اسرار کجکده های
سیدروخی وحشی مخبوز کرده اند آن
جوت ها را در برابر تلویزیون برنند و
آن مثال را در مطبوعات جمهوری اسلامی
سود. در حوزان نیز اعترافات سران
حزب سوده خلی ها دلان می خواست
معمای اعترافات را با سول به چنین
نرمی آنان کنند. حتی بسیاری برای
غده بودند که میباید با اسواد
مخبران داده سرک در حوزان نمایانسی
کرده اند ولی طرز عمل رهبران حزب
سوده چنین نرمی را باطل می ساخت.

با کجکده های حسی و روحی و استفاده از
بواد مخبر میباید اخبار را اوارا کرد
حزبایی را کجکده آسپا دیگه شده است
سران را بیاورد بانه کسان کرده و
با کرده اعتراف کنند. ولی نمیباید
آنها را بدین ترتیب هم وادانست.
کیا سوزی ورنشای دیگر در میباید
دوربین تلویزیون. خودمان مدعی
بکنیم بودید و هیچ هم را میگردند
روی بگا بود تا بیتی بکنه میگردند کجکده
خبر با سوسی. حرکت کجکده کمیونست
بکنند سید و کرم جنبه نمیباید
مشکل بد آن کجکده بود.

همین کجکده در مثالان احسان طبری به
جسم می خورد. سیدرستی بود که احسان
طبری را از سرنکده های روحی و جسمی
به سوسن این مثالان وادانسته اند
ولی اهل فن نمی توانستند سیدرستند
که آن ریزد کجکده های غلجی و ادبی هم
بازور برتلم طبری جاری شده است.

آقای طبری در مثالان نوشته بودید که از
آنکد در زندان جمهوری اسلامی کجکده های
سخ سرنخی مطبوعاتی را خوانده جمعی
به حقایق باز بدوید اعتراف اسلام
روی آورده است. بقول عمید " نیز در
رستگاری باور کند" منجم بود
اینکه در تفسیر توده های حکومت
آخوندها الحق والانصاف نمیباید
محیرا العقول سرنیب دا دواست سینه
نمایر به این دلیل توفیق دانست که
همه از دروغ نبود. سارویو بر پایه
مفدا زبانی حقیقت تنظیم شده بود.

ساحنین استعدادی که آخوندها از خودمان
نمان داده اند میباید خاطر جمع بود
که نمایان احتمالی حیدرلو بیرونی آنها نیز
چندان بی نمک نخواهد بود. بخصوص که
سرکشت حسی نشر آفرین این نمایش
یعنی ارتسید فردوست. بیست از هر
نمندی کجکده ای سونده و خواننده را
تحریک می کند.

حسین فردوست کسی است که از دوران
کودکی شاه تا آخرین روزهای اقامت
وی در ایران مثل سایه در کنار او
میریست. فردوست در خرد سالی رفیق و
همبازی شاه بود. این دو آسپد را هم
ما نویس بودند که وقتی رضا شاه تصمیم
گرفت ولیعهد خود را برای تحمیل به
سوشی بفرستد. حسین فردوست را نیز
همراه او کرد. در عذر سه "رزه سوشی
فردوست با محمد رضا شاه همسدری بود
رفاقت آن ها بعد از آنکه محمد رضا شاه
به سلطنت رسید همچنان ادامه یافت.
در سالهای بعد از ۲۸ مرداد، شاه،
فردوست را که در ارتش خدمت می کرد
به سمت رئیس دفتر ویژه نظامی خود
برگزید. حسین فردوست بعنوان معاون و
قائم مقام رئیس سازمان امنیت به
"ساواک" رفت و جنبه سالی در آنجا بود
تا آنکد بعد از سرکشت سید یزدان پناه
ریاست سازمان بازرسی شاهنشاهی
به وی محول شد در مقام، جم و کسوس
شاه بنیاد می آمد.

مفهوم تازه پی از ایران

بقیه از صفحه ۱

ایرانی ست و توش و توانی تاریخی
برای ساخت و پرداخت یک ایران صد درصد
ایرانی، ایرانی که به حکم شیوه
اندیشه متفا و تش و اندیشه گذران والایش،
از ماهیتی مشخص و موجودیتی مشخص
برخورد راست.

درسی که این هفته ساله پراشک و خون
به مردم چشم بروا قعیت گشوده، ما داد،
گران بها ترین درس تاریخ بود.
سرما یه پی که امروز از این وقوف پربهای
میهنی به دست آورده ایم، گنجینه آینه
ما خواهد بود.

ما ایران را از نو شناخته ایم و
دریافته ایم که رنج و درد ایران،
رنج و درد ماست و شادی و شکوفایی او،
شادی و شکوفایی ما.

دریافته ایم که بدون او، گم گشتگانیم
و کشتی شکستگان، و با او، چون ما هبانی
در دریای خویش. ما ایران را از نو
یافته ایم، سرزمینی از هر چه
گران بها تر، زادبومی که بی آن،
بی خویشتیم.

ایران را بازمی شناسیم، نه تنها به
عنوان گهواره جنیان هستی مان،
بلکه همچنین به عنوان سرزمینی که
گل های خرد و فرزانی به بار آورده
است و انسان و ارزش حیات انسانی را
مدا ربینش خویش ساخته است.

ما در رودخانه فرهنگ ایران زمین
که درجایی در سبیده دم تاریخ به حرکت
در آمده است و در خورش آرام خویش،
بستر زمان را بپیموده است، معنویت
یافته ایم که دستمایه والای زندگی
و سرمشق هر حرکت انسانی ست.

این فرهنگ، نه دستور العمل کشتار و
الگوی قتل عام، که مجموعه کم
مانندی ست از انسان گرایی، آزادی،
نیکی و زیبایی - فرهنگ دوست داشتن
و به حیات، مهرورزیدن، فرهنگ
ارزشیست.

این دستاورد بهبهای خون صدها هزار
ایرانی و به قیمت سایش و فرسایش روح
و روان میلیون ها ایرانی دیگر در
کشاکش مصیبت ها و رنج های هر روز،
به دست آمده است. این دستاورد،
زالال اشک مادرانی ست که حق گریستن
سرگور جگرگوشگان شان را ندارند.
این دستاورد، چشمه وقوف ملی ست که
می جوشد.

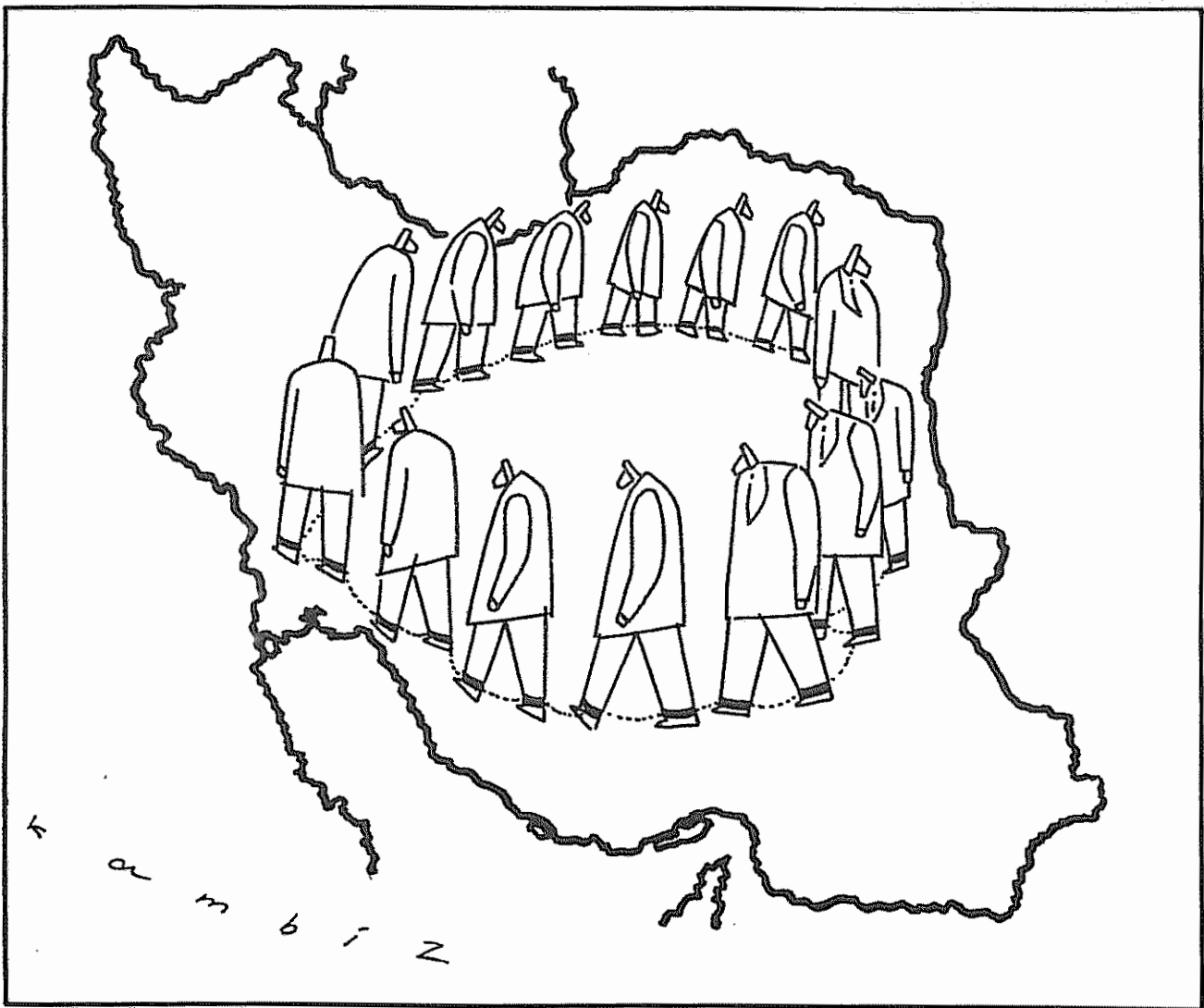
سایه آن را کم بها گرفت و در هر طرحی
برای بازسازی ایران آینده، باید
آن را در گنان قرار داد.

آری، امروز که ایرانی در وطن خود،
غریب و در جاسوی جهان، آواره و در بدر
است، قدر و قیمت مفهوم ایران را بیش
از هر زمان می دانند و در پرتو این تحول
نگری چشم گشاینده، به خاطر ملی
خویش می نگردند و کجکده های
سورانی را می بینند که فرهنگ نیا خاک
اوست و خاک دردها ن کسان می باشد
که آن را فرهنگ کشتار و آرزوی کشتار
می خوانند.

هر ایرانی شایسته، این نام، امروز به
حق، خود را فرزندان این فرهنگ روشنائی
و فرزانی می دانند و بر آن است که در متن
هر حرکت و هر تکا پیروی خویش، از
سرچشمه های آن بنوشد.

امروز در جنبش مقاومتی که جا معسه
ایرانی در برابر رژیم ایران سوز
بدید آورده، شعرا و ادبای ایرانی، عزیزترین
است: امروز، در هر خانه ای، حافظ
"خانه خدای" شده است، در هر
خانواده ای، فردوسی حماه می سراید،
و در هر اندیشه، بی قرار و متلاطمی،
جلال الدین مولوی، توفان ساز است.

این نگاه دوباره به آنچه خود داشته ایم
گذشته گری نیست، کاوش در گورها و
کندوکا و در تابوت های پوسیده نیست.
این جنبش بازخوانی و بازشناسی شعرو
ادب و اندیشه ایرانی، جان-مایه هر



نفت ایران وانقلاب

بقیه از صفحه ۱

به هر روی، شرکت در برابر هر شکست، نفت، میلیتی زیر بیست سنت به ایران پرداخت می کرد، که این، نامی جز تاریخ منابع ملی ایران نداشت. با گذشت سال ها، وضع، اندک اندک، دگرگون شد.

در دوران برنامه چهارم، از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱، با افزایش تولید و افزایش قیمت، درآمد ایران، سیر صعودی پیمود: ده میلیارد دلار ظرف پنج سال. این رقم البته با رقمی که شرکت ایران و انگلیس به ایران می پرداخت، درخور مقایسه نبود.

در برنامه پنجم، از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۷، بر آورد شده بود که درآمد ایران از نفت به ۲۷ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت، اما با ظهور دگرگونی های شگرف در بازار جهانی نفت، این مبلغ از صد میلیارد فراتر رفت.

محور این دگرگونی ها جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) بود که تحریم نفتی غرب را به بار آورد. در پی اعلام تحریم، شرکت های نفتی و دولت های واردکننده نفت، از بیم آن که تحریم، ادامه پیدا کند، شتابزده به خرید نفت پرداختند و همین بازار جهانی را منقلب کرد و قیمت ها را افزایش داد. ایران و سازمان اوپک هم که در سال ۱۹۶۰ به وجود آمده بود، از این موقعیت حسن استفاده را کردند و قیمت را از سه دلار در بشکه به شش دلار و سپس به دوازده دلار افزایش دادند.

در دوران برنامه چهارم که درآمد نفت به ده میلیارد دلار رسید بیشتر از هفتاد و پنج درصد آن هزینه های عمران، طرح های عمرانی و تأسیسات زیربنا ها شد. اندک اندک کارخانه های احداث شده در خود صنایع نفت، سرمایه گذاری های بسیار شد که پالایشگاه های امضا و تبریک از نتایج آن به شمار می روند.

افزایش شدید قیمت نفت همزمان با آغاز برنامه پنجم، در دست آورده بود. اگر یک دلار و هفتاد و نه سنت سال ۱۳۵۱ را مبنا بگیریم، می بینیم در سال ۱۳۵۲ قیمت تقریباً "هفت برابر شده است و اگر سه دلار یا شش سال ۱۳۵۲ را ملاک قرار دهیم، می بینیم قیمت ناگهان چهار برابر گردیده است.

نتیجه این افزایش درآمد، حرکت سیل پول به سوی ایران بود، بدون آن که اقتصاد ما توانایی جذب آن را داشته باشد، بدون آن که تأسیسات زیربناهای متکی و سهمگینی را تأمین کرد، بدون آن که نیروی انسانی کافی برای مدیریت طرح های گسترده با سرمایه در آن ها خرج می شد داشته باشیم و حتی بدون آن که تعداد کافی کارگر بی تخصص در ایران وجود داشته باشد.

تردید نیست که این درآمد عظیم غیر قابل جذب، در آنچه در سال ۵۷ برای ایران گذشت، بدون نقش نبوده است.

البته در سال های برنامه پنجم هم مبلغی بیش از هفتاد درصد از عواید نفتی، صرف هزینه های عمرانی و طرح های صنعتی می شد، اما به علت همان کمیبودها و تنگناها، طرح های صنعتی بسیارگران از کار درمی آمد و زمان بیشتری می گرفت. در آن سال ها، تورم پدید آمدی کرد و با آن که تولید افزایش می یافت و واردات هم ادامه داشت، باز، این همه، پاسخ گوی تقاضا نبود، در بنا در، کشتی ها برای تخلیه بار خود صف های طولانی بسته بودند: نه تنها مبالغه گزافی بابت جریمه، تا خیر در تخلیه می پرداختیم، بلکه بسیاری اوقات، در اثر همین تاخیر، مواد فاسد شده تحویل می گرفتیم. هم پول جنس را داده بودیم، هم کرایه حمل را، هم جریمه، تا خیر. تورم نیز در برنامه پنجم ازدوازه در صد آغاز شد و در سال ۵۷ به بیش از بیست درصد افزایش یافت.

مصاحبه رادیو ایران با آقای علی شاکری

بقیه از صفحه ۱

سوال - صورت های تازه کدام روزی تا یورینجی را بعنوان برجستار سازات رها می کنی ملت ایران. سردمکراسی و استقرار حکومت ملی چگونه می کنی؟

جواب - میدانم که پیش از بسا این جمهوری اسلامی و اوج جبهه چینی و عبارات دیگر گفته چینی، در جریان مبارزاتی که سالها در دوران رژیم گذشته در راه استقرار دموکراسی و اجراء قانون اساسی صورت می گرفت بسیار بی ثباتی و روحت عمل یا احساس نبردهای مخالف را می دادند بدون توجه به سیر جوانی امر. اما بر سر صحت این ساریخت های میس، از این فرار که چینی با چکمانی بایست دست اتحاد بدهد یا اختلاف کند تا به کمک هم بتوانند در اصلاح عیب و ریزم سابق مؤثر واقع شوند. متأسفانه این شعار در مایه های آخر بسیار فهمیده شد و بسیاری از مردم تحت عنوان "وحدت کلمه" زیر پرچمی قرار گرفتند که برجم آزادی و دموکراسی نبود نتیجه آن شد که می بینیم. درس بزرگی که از این تجربه بسیار عظیم و سیاه تاریخ ملی خود می گیریم اینست که بدانیم ما فقط بمنظور امحاء رژیمی که بر سر کار است و با آن مخالفیم مبارزه نمی کنیم؛ بدانیم با زمان برداشتن یک رژیم دیکتاتوری و خفقان چگونه رژیم می خواهیم بجای آن بگذاریم. برای ما تفاوت نمی کند که مدیکتاتور چه نوع دیکتاتوری بر سر کار باشد، ما با همه دیکتاتورها مخالفیم، پس از همین امروز هم میبایست دموکراسی را شعار خود قرار دهیم و در نتیجه از همین امروز بدانیم با چه کسانی اتحاد می کنیم: یعنی با کسانی که آن ها هم مثل ما استقرار دموکراسی را بعنوان هدف خود انتخاب کرده اند.

تا که آقای دکتر یخسار بر مسئله دموکراسی از هم اکنون با این مناسبت است و بدین دلیل که هستنند دستجات و جریان ها و گروه ها که امروز علم مخالفت با جمهوری اسلامی را برداشته اند هر چند برخی از آن ها در گذشته، نه چندان دور با این رژیم همکاری کرده اند. همچون جریان های دیگری که هیچگاه دموکرات نبودند پس امروز هم هدف آن ها و این ها دموکراسی نیست و برای استقرار دیکتاتوری دیگری هم که دلیلی ندارد ما با کسی همکاری نمی کنیم.

سوال - آقای شاکری، گروهی را بر اساس با وابستگی های فکری و سبزه خود بر این عقیده اند که برای برقراری نظم و امنیت در ایران می باید حکومتی مقتدر و دیکتاتور سر کار آید. شما در موردی که نسبت مقاومت وره بر آن

در آن سال ها، تنی چند از کارشناسان برجسته سازمان برنامه و شرکت نفت و وزارتخانه ها، بیامدهای منکمل ترین ورود این پول سنگین به درون اقتصاد ایران را گوشزد کردند، اما متأسفانه گوش شنوایی نبود.

دوره برای پیش گیری از بروز این پیامدها وجود داشت که ترکیب آن ها، راه سومی را عرضه می کرد. راه نخست، کاهش تولید نفت پس از چهار پنج برابر شدن قیمت نفت بود، به گونه ای که درآمد نفتی ما، متناسب با رشد مملکت، ده پانزده درصد افزایش یابد.

راه دوم، این بود که اگر به دلایل محظوظ های سیاسی، نمی توانستیم تولید را کاهش دهیم و بیایست همان مقدار نفت را برای خوب زیستن غرب، به آن تحویل می دادیم، درآمد ما را به صورت سرمایه گذاری معقول یا حتی پس انداز در خارج نگه می داشتیم و زوار کردن آن، با آن شتاب به درون اقتصاد دمان، خودداری می کردیم. راه سوم، این بود که یک مقدار از تولید می گاستیم و یک مقدار هم در خارج سرمایه گذاری یا پس اندازی می کردیم. کشور کوچکی چون گویت در سال ۱۹۸۵ درآمد نفتی اش، کمتر از درآمد سرمایه گذاری های خارجی اش به ارزش بود. به علاوه دیگر، ارزی که در سال

برجا بگریزی رژیم دیکرات و ملیتی بحای رژیم جمهوری اسلامی تا که می ورزد. جواب: در پاسخ به این سوالان باید عرض کنم که ما، سفاند سنت و سابقه، دموکراسی در کشور ما بسیار محدود و ضعیف بوده و طبیعتاً این سابقه کوتاه مدت که تا مل دورانی از سلطنت احمد شاه قاجار و دوازده ساله اول سلطنت محمد رضا شاه پهلوی است این فرصت را به ملت ما نداد که عده زیادی مردم دموکرات در ایران بروز ریز یا بند و بهر حال نهاد های دموکراتیک و فکری شکل دموکراسی آنچنان که باید و سبب در ایران شناخته شده. به همین جهت کسانی را که صحبت از ضرورت یک دیکتاتوری آینده برای تأمین امنیت در کشور می کنند باید بگویم می توان به سه دسته تقسیم کرد. اول آنها که به علت فقدان یک سنت دموکراسی طولانی در ایران اساساً تا آن آشنایی ندارند. بدان علاقه ای ندارند و بالعکس عاشق دیکتاتوری هستند، حتی اگر رژیم کنونی در او برسیون باشد، بسیاری از آنها در رژیم های گذشته اختیاری می بینیدند و با آن بخوبی سر می کردند. دلیلی ندارد که بسیاری از این ها امروز عاشق دموکراسی شده باشند. اختلات آن ها با حکومت کنونی بر سر دیکتاتوری و دموکراسی نیست، بر سر چیزی دیگری است آن ها می گویند آنچه از نعم و مواهب طبیعی و نیروی انسانی در کشور ما موجود است و امروز در اختیار دیکتاتوری با صلاح جمهوری اسلامی است باید در اختیار آن قرار گیرد.

گروه دیگری هستند که باید بگویم به غلط وجود شتاب و اشتیاق را با دیکتاتوری اشتباه می کنند یا اینرا لازم آن می دانند، یعنی تصور می کنند که برای استقرار امنیت و واقعاً نوعی دیکتاتوری لازم است. ما عرض کنیم این دسته حکومت قانون را با حکومت دیکتاتوری خلط و اشتباه می کنند و درست متوجه نیستند که قانون و افتدانات قانونی مسئولان امور برای برقراری ساختن نظم و امنیت با دیکتاتوری از اساس متفاوت است. حتی به کدامین قانون و حکومت قانون از آنجا که مانع از خودسری و خودکامی فرما نروایان میشود مقدمه و لازمه دموکراسی است و نه دیکتاتوری.

آن ها که می بدارند از طبیعتی دیکتاتوری میتوان به امنیت و ثبات دست یافتند فراموش می کنند که در تحت رژیم های دیکتاتوری که اختیاری کامل هم برقرار بوده نادر بسیاری موارد، مواقع از چنین امنیتی و برتری از ثبات سیاسی واقعی و استحکام نهادها محروم بوده ایم، میدانیم که تحت

۸۵ از محل سرمایه گذاری های ده سال گذشته، دریافت کرده، بیش از ارزی است که از محل فروش نفت به دست آورده است. ما نیز بیست چنین چاره های سیاسی می اندیشیدیم و بیندیشیدیم. سرعت ورود درآمد ملکلان نفتی به سه درون اقتصاد، در تنهایی می شمار مسائلی اقتصادی و فنی، بلکه مسائل اجتماعی بسیار دشوار برای ما به بار آورد. گروهی برق آسائرو تمند شدند، بسیار بسیار ثروتمند، و مردمی که نمایی از درآمد نفتی نبرده بودند یا کم برده بودند، این گروه را دیدند و بی گمان، در درون، خشمگین شدند.

با پول بسیار، کار فساد بالا گرفت. انتظارات این بود که از این درآمد بهای سرشاری، به همه مردم چیزی برسد، البته نمی توان گفت چیزی نرسید، اما بسیار کم رسید و برسد، زیرا نظام اداری ما، نظام توزیع مسام و برداشت اجتماعی می که ما از مردم می کردیم، همه شان کاف و و نارسا بود به نظر من، این همه، در روی کار آوردن خمینی، بسیار مؤثر بود. با دست کم باید گفت بی تاخیر نبود.

باری، می بینیم که چگونه تصمیم های کاملاً اقتصادی و صرفاً مالی و فنی می توانند زتاب های اجتماعی و سیاسی بسیار بسیار رشیدانه داشته باشد.

حکومت های اختیاری غالباً مخالفین به تروریم متول می شوند و در نتیجه امنیت از جا معطل می شود. سیاست راه با بیان دادن به اینگونه بدیده همدار جامعه یکبار برای همیشه استقرار دموکراسی است. برای آنکه اکثریت حکومت کند، ولی مخالفین و اقلیت ها نیز بتوانند حرفان را آزادانه و بدون کمک گرفتن از متحد برنهند.

در چنین صورتی ما سدرج به سوی امنیت خواهیم رفت. گروه سوم کسانی هستند که معتمدان با چنین ادعا و وانمودی کنند که ما معتمدان هنوز برای قبول دموکراسی آماده شده. بدین گروه جواب های متعددی میتوان داد. البته این جواب را هم میبایست که تا جایی که امکان دارد در چنین صورتی ما سدرج به سوی امنیت خواهیم رفت.

گروه سوم کسانی هستند که معتمدان با چنین ادعا و وانمودی کنند که ما معتمدان هنوز برای قبول دموکراسی آماده شده. بدین گروه جواب های متعددی میتوان داد. البته این جواب را هم میبایست که تا جایی که امکان دارد در چنین صورتی ما سدرج به سوی امنیت خواهیم رفت. گروه سوم کسانی هستند که معتمدان با چنین ادعا و وانمودی کنند که ما معتمدان هنوز برای قبول دموکراسی آماده شده. بدین گروه جواب های متعددی میتوان داد. البته این جواب را هم میبایست که تا جایی که امکان دارد در چنین صورتی ما سدرج به سوی امنیت خواهیم رفت.

بدیهی است که آنچه در آن زمان، می گذشت سخت قابل اعتراض و انتقاد بود با آنچه در حکومت آخوندی برای ایران ما می گذرد، مطلقاً قابل مقایسه نیست، به راستی در تصور نیز نمی گنجید که بشود کشوری را به این سرعت و با این بیرحمی، به ویرانه تبدیل کرد.

رادیو ایران ساعت های سخن برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز)، ۴۱۰ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۹۲ متر (فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز).

برنامه دوم

ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۲۵ روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۱۹۰ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز)

میراث سی و هفت روز

بقیه از صفحه ۱

ابتدا به آن استثناء و مخصوصاً آن شگفتی توجه کنیم که (دولتی در راستای آرزوهای " بنیادی " مردم میرانند ولی بالفعل مردم را با خود ندارد) . یکی از وجوه استثناء نظام تازه در آن زمان فوق العاده زودگذر، اولاً ناشی از جوهر عقیده و کارنامه‌های شالوده ریز آن است که عمری را در صحنه جنگ با اختناق سپری کرده است و درست وقتی فکرمی کند، تمام آثار و علائق نهضت ملی ایران در معرض طوفان غناست، به مقابله با یورش خطرناک ارتجاع کمر می بندد و عذاب " تنهایی " را نیز به خصوص آنجا که هم‌سنگران گذشته خود را در جگرهای حواریون ارتجاع می بیند، تاب می آورد .

ثانیاً " این استثناء " مبتنی بر عملکرد (و نه فقط برنامه) دولت است که مویمو بر تمام تعهدات خود در حفظ نهضت ملی ایران (شکستن دیوار اختناق و سلسله‌ی وابستگی) وفادار مانده است . اما اینکه چرا مردم را بالفعل با خود ندارد و یا به تعبیری، چرا " اکثریت " و یا توده‌ی انبوهی خاموش مانده اند، دلیلش را باید بطور کلی در فقدان فرهنگ سیاسی - و عوارض عوارضاتی بی گرفت (در این زمینه، ضمن مقالات متنوعی پیشتر نوشته‌ایم و در این مقاله از فرصت تکمیل محرومیم) فقط این مختصر اشاره لازم است که جامعه فعال شهر (عامل اصلی تحولات قرون اخیر) و بویژه نسل جوان طی ۲۵ سال از میراث‌های نهضت ملی ایستاده، جاما مانده و در عرض ارتجاع مذهبی با ریشه‌های سبتر تاریخی، در راه‌تجاهای قدیمی خود به جذب جنبش‌های اعتراضی مردم موفق شده است .

بنابراین درک ماهیت این استثناء، دشوار نیست: حادثه‌ای در شرف تکوین است و از سه منبع نیرو می‌گردد (ناراضی ملی - بی رمقی وضعیت ملیون در سطح رهبری همراه با کوشش مستمر رژیم - و سرانجام فرصت همه‌جانبه نیروهای مذهبی) . پیدا است که جواب معادله بی‌سود کیست . وجه دیگر استثناء، در این دوره یکماه و هفت روزه عمر آن " با فرهنگساز " و ذخیره نیروی است که از خود بجای می گذارد تا در یک فرصت مسا عدیه‌ی بقای نظام‌های نهضت ملی ایران شهادت دهد و وسیله‌ای شود تا جنبش " بازگشت به هویت " در قلب نظام جبار حاکم، در مسیر صحیح خود شکل بگیرد . این فرصت مساعد، زمان حاضر است و بی نهایت حساس و با این هشدار که نکنند این حرکت طبیعی و خودجوش که به سبب تحولات ملی سرگرفته است - با ادامه جبر و فشار متوقف شود .

ضمن پاسخ به سئوالاتی که بیشتر مطرح شد، درباره‌ی این نکات توضیح خواهیم داد .

پذیرش مسئولیت در آن فضای طوفانی و در حالیکه آتشفشان از یکسو و فروریختگی از سوی دیگر آغاز شده است، دقیقاً " هم با منطق وهم با مصلحت مطابقت دارد . به تهور بی‌بایی نیازمند است اما این تنها " راه توشه " مسافر نیست . اولاً " زمینه‌هایی برای قبول " احتمال و امید موفقیت ولو نسبی " وجود دارد . بنظر می رسد که زمان هر اندازه کشیده شود، بسود بیداری خواهد بود نشان‌هایی نیز از صحت این نظر پدید آمده است . شمار افرادی که همان زمان از منطقه‌ی حیرت و تردید به سوی بیداری روی می آورند، روبه‌فزون است . حدس به یقین آمیخته این است که اگر ما چراحتی سه ماه کشیده شود، نمی‌وشاید بیشتر - از ارتش‌ها که متفرق خواهند شد و همین موفقیت را کفایت می‌کند . در همین محاسبه گمان می رود که ضابطین قانون و مخصوصاً ارتش بویژه

در مواضعی که " قانون شکنی " بمراحل خطرناکی می رسد، به سود " دمکراسی و قانون " یعنی برای مقابله با ضد قانون در میدان خواهند بود، ولی تجربه ثابت می‌کند که ارتش (البته و البته نه در پیکره‌اش که بویژه، این زمان به جوهر ملی خود شاهد آورده است) بلکه در قله‌ها عنصری بوسیده، فرصت طلب و تنگی از ایمان است . راستش را بخواهیم، ضربت عمده از سطح بالای ارتش فرود می آید و نه از عساکر امام - به عبارت دیگر فرماندهی ارتش آنجا که باید پشتوانه قانون شود، به بی قانونی تسلیم می شود .

خلاصه در این سودا، همان کورسوی امید و احتمال نیز روبه‌خاموشی می گذارد . اما درباره‌ی کمبود فرصت بیشتر از این باید گفت که گناه آن مستقیماً به گردن رژیم است . چرا که دیروختی دیر بیدار شده است . این دیگر نشانه‌ی غایت بی خبری از حال و هوای غالب است که پاسخ به اولیوسن تکان ها (و تکان های سخت) را از عناصری نظیر شریف‌امامی و ازهار می خواهد . رژیم هنوز در نیافتاده است که در این کارزار دیگر سلاحی زنگ زده بکار نمی آیند، نمی دانند که درهای بازار به روی " قماش خودی " بسته است . حس نمی‌کنند که موریانه تمامی بنا را خورده است و با رنگ و روغن نمی توان منظره‌ی دلجسی ساخت . نمی‌توانند این واقعیت را تشخیص بدهند که کل نظام بوسیده و چرخش بنیادین ضرورت پیدا کرده است .

شخصی تا توانی وقتی برای همگان (جز خود رژیم) مسلم میشود که " میدان دار " اولی، آخرین سلاح خود را بیرون می کشد - سلاح این است: " این شریف‌امامی، شریف‌امامی دیروز و پریروز نیست " و شکفتن انتظار هم دارد که خلاقیت، " حجت " رنگ باخته‌اش را با ورنه کند - دومی با اطواری به ظاهر جدی تر وارد گسود می شود، بعضی گمان می برند که رژیم، به حربه‌ی مرسوم خودتوسل جسته است، در محافلی از این قماش بچ بچ در می‌گیرد که سرانجام " راه عاقبت " پیدا شد، و لسی نفس " میدان دار تازه " نیز بر نیامده، در گلومی گیرد . و این همه خط خمینی را صدچندان می‌نویسد و دهد و بدها و تیزری می‌کنند که نمعی " امتیازات " را خاموش و تمام حاکمیت " را طلب کنند .

در این وانفاس است که تازه بیداری دست می‌دهد، یعنی آن هنگام که بود و نبودش یکسان است . امروز با قاطعیت می توان پذیرفت، اگر در همان نخستین تکان ها عقل علیه می یافت و بیداری دست می داد، همان عناصری هم که بعدها از داغی وحشت امام ذوب شدند، به میدان می آمدند، چرا که در آن احوال نیاز چندانی به تهور (دل بدریا زدن) نبود . آنچه تاکنون نقل شد، ثمر سیمری است در عینیت ها، در کمبود فرصت، ویرانی از درون نظام و ارزیابی مایه‌های امید و احتمال . اینک در خط پرش‌های سوم و چهارم روی فرض‌ها و حاصل کار تاء مل کنیم، فرض این است که بختیار در میانه‌ی راه و یا هر مرحله‌ای از راه وقوع ناگامی را به کمال احساس می‌کرد، سؤال این است که:

در این صورت وظیفه او چه بود؟ می‌بایست که خود را به جریان آب میسپرد و به جمع بیعت‌کنندگان بسا امام می پیوست و یا بعکس، همچنان پایداری نشان می داد؟ (واقعیت این است که او با حذفی در پی احتمالات و از میان رفتن امید موفقیت، راه دوم را انتخاب کرده و حتی بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن به بازگان را رسانده است که استعفا نخواهد داد و خود را نخست وزیر قانونی می‌داند) به دور از هرگونه مبالغه‌ی باید گفت اینجا تهور چربیده است منته‌ی از مصلحت و منطق هم خالی نیست و ایمن

سهل است وزن مصلحت و منطق نیست سنگین است . وظیفه دارد که بگوید: نه ۱ - خود را به جریان آب نمی‌سپارم و بر خرف خود ایستاده‌ام . سؤال مقدر این است:

- (مصلحت) در این سودا چیست؟ چه منطقی در پشت این مصلحت نهفته است؟ جواب این است که چنین تصمیمی بکار آن زمان نمی‌آید - گرهی از گسلاف موجود با زخمی کند، تنها به یک رسالت کلی و اصلی وابسته است، پوست‌کنده‌اش این است که در آن شور و شروطنه‌ی کلی، جز تقلای برای حفظ منطقه‌ی مقاومت و آجاق ملی گراشی در میان نیست و نمی‌تواند هم باشد . این آجاق را ولو با کورسوی می‌باید نگاه داشت . یکبار دیگر به شیوه‌ای که مصدق در این راه به‌ارث گذاشت، اشاره کرده‌ایم و بتکرارش ناگزیریم:

او هم در یکی از بیخ‌های تندتاریخ، آن زمان که همه‌ی اوضاع و احوال جور میشود تا مشعل مشروطه‌خواهی خاموش شود، این رسالت را کشف می‌کند که آجاق مشروطه باید روشن بماند . اگر چه بر آتشی ضعیف و بی‌رقم . در آن هنگام نیز از این انواع متنوع و حیرت‌انگیز وسایل ارتباطی ناشانی نیست و طبعاً " صدای اوطنینی ندارد، میدانند که " نه " ی او بر دی نخواهد داشت . محدودند مردمی که خواهند شنید، مصدق (نه) گفته است . گفتا که تاریخ گاه چه موبوتکرار می‌شود . در آن زمان نازبسی می‌آید میلیون فریفته و یا به ضعف مبتلا می‌شوند و عجب تر اینکه حکومت نواخته‌ی شوراها هم، در جبین تازگی

ایران، نشانه‌های " امیدبخش " می‌بیند . مورخین روسی نا سالیانی چند می‌نویسند، که یک حکومت ملی در ایران ظهور کرده است، ولی مصدق که تا عمق قضا با را خوانده است و میداند که یک دست‌اندارد، بر سر (نه) ی خود می‌ایستد و همین (نه) جرقه‌ی ماندگاری میشود که بیست سال بعد آجاق خاموش را پرا زشعله می‌کند . آنچه از مصدق در آن روزگار سرمی‌زند، توشه‌ی سفری میگردد که چند و چون آنرا می‌شناسیم و نیازی به گفتن و نوشتن نیست .

از ماجرای سی و هفت روز بگوئیم: در کاشاکش " انقلابی " که دهان باز کرده است تا هر چه رنگی از ملت و " ملی " با خود دارد به بی‌عدولت بودن کند - یک (نه) ضرورت دارد و مصلحتی را که از آن یاد شد در این خط با پسند پی گرفت .

و امروز که مردم، بصورت گسترده‌ای به پیوندهای ملی خود بازمی‌گردند - و امروز که خمینی، بر آن ستیزه‌جویی‌های بی‌پرده با ملت و ملیت ملی گرائی، بسبب وسیع‌ای همه‌ی خودگامگان، در تنگنا پیانی " ملت " و " ملی " را بی‌مان آورده است (همانگونه که ستالین هم وقتی مفیر کولوله‌های هیتلر را پشت دروازه‌های مسکو شنید، ناگهان به " جنگ ملی و میهنی " بناه آورد) - دستی هم باید در میان باشد که به این گرایش طبیعی و خودجوش شکل دهد - و زاده‌های بسازد .

فضل آن سی و هفت روز رفته و بیه تاریخ پیوسته را در این راه بسایند شناخت .

مصاحبه تلویزیونی فرانسه و راهیومونت کارلوبا

دکتر شاپور بختیار

دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در مصاحبه‌ی با کارلوبا اول تلویزیونی فرانسه درباره‌ی درخواست ربا بندگان چهار فرانسوی در لبنان برای آزادی پنج تروریست عامل سو قعد تا فرجام علیه وی، اظهار داشت: من فکرمی کنم برای فرانس بسیار دشوار است که در برابر باج خواهی کروگان کیرها، تسلیم شود . در آغاز مصاحبه، " ماری ترانس کوبا دا "، معاهدگر تلویزیونی کارلوبا فرانس گفت: نخست وزیر پیشین ایران، شاپور بختیار، از آزادی احتمالی اعضای گروه کوماندوتی که در سال ۱۹۸۰ تهداتند وی را درباریس بدقتل برسانند، ابراز خشم و نفرت کرده است .

شاپور بختیار دربارسرخنان " رولان دوما " وزیر روابط خارجی فرانسه و اکثریتیان دادا است که گفته بود آزادی پنج عمواین گروه تروریستی یکسانی از درخواست‌های ربا بندگان چهار فرانسوی در لبنان است . در پی سخنان معاهده‌گر کارلوبا اول تلویزیونی فرانسه، شاپور بختیار، در باره‌ی آزادی احتمالی تروریست‌های زندانی در فرانسه اظهار داشت: من تسلیم بسیار ساده و زود می‌انم . در یک طرف بی‌گناهان، یعنی کروگان‌هایی قرار دارند که بر حسب تصادف و یا زوی حساب خاصی اسیر شده‌اند و در طرف دیگر، جنا بندگان را که بر اساس توانایی جمهری دمکرات فرانسه و با همه‌گونه تضمین‌های قانونی، محاکمه‌ند .

اما اکنون ربا بندگان چهار کروگان فرانسوی، از طریق نیدرلاند باج خواهی و با کساختی، از آن زوی که بسیاری از جنایت‌های تروریستی بی‌کیفر مانده است، می‌خواهند کروگان‌های بی‌گناه فرانسوی را با کساختی که طبق قوانین و مقررات جمهوری فرانسه محاکمه و زندانی ندهاند، معادله کنند . فکرمی کنم بر دولت فرانسه است که در این زمینه تصمیم بگیرد، اما احساسی من احساس می‌کنم که این اندیشه‌هایی که شما می‌نمایند، من یک قانون گرا هستم، یک سوسیال دمکرات . من به هیچ وجه هوادار رضوت نیستم . در نتیجه فکرمی کنم که برای دولت فرانسه بسیار دشوار است که در برابر باج خواهی تسلیم شود .

دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، خشم و نفرت خود را از زنگ آزادی احتمالی تروریست‌هایی که در می‌خواستند در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) وی را بدقتل برسانند ابراز داشت . این تروریست‌ها اکنون در فرانسه در زندان سربریزند، خبرگزاری فرانسه که این خبر را از بارس گزارش داده است، می‌نویسد: دیروز شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران، در پاسخ به پرسش ربا دویو مونت کارلوبا درباره‌ی سخنان رولان دوما " وزیر روابط خارجی فرانسه که ظنرسان ساخته بودند آزادی این تروریست‌ها، جزودخواستهای ربا بندگان چهار کروگان فرانسوی در لبنان است، اظهار داشت: انجام این درخواست به معنای معادله جنا بندگان با بی‌گناهان است . من نفرت و انزجار خود را از این امر اعلام می‌کنم .

شاپور بختیار، در گفت‌وگو با رادیو مونت کارلوبا افزود: آنچه من بسیار از همه‌ی خواهان آن هستم، این است که آلوده، معاملات با مذاکرات میان مقام‌های فرانسوی و این اعضا من مقام مسئول نوم، خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: " رولان دوما " وزیر روابط خارجی فرانسه، با ماداد دیروز در گفت‌وگو با رادیو لوکزامبورگ، اظهار داشت که بود که در میان مطالبات ربا بندگان چهار فرانسوی، رفع اختلاف مالی فرانسه با جمهوری اسلامی و انجام درخواست‌هایی درباره‌ی اعضای وجود دارد .

رولان دوما " رئیس ساخت که مقصود از انجام درخواست‌هایی دربارسارده، اشخاص چیست، اما بر پایه گزارش‌هایی که از چند ماه پیش از بیروت می‌رسد، آزادی پنج عامل سو قعد تا فرجام علیه شاپور بختیار که یک پلیس و یک زن فرانسوی را به قتل رسانده بود یک پلیس دیگر را مادام العمر برجا رجم کرده؛ معلولان نشانند، یکی از درخواست‌های ربا بندگان در آزادی چهار سوار کروگان فرانسوی است .

خبرگزاری فرانسه - ۱۴ ژانویه ۸۶

چهاردهم ژانویه ۱۹۸۶



کراس ها و نشرهای کدر بر عنوان کلی ایران و مطبوعات ایرانی در هفتاد و هفت سال اخیر می رسد، لزوماً "مطبوعات ایران" این هفتاد و هفت سال نیست و هفتاد و هفت سال از تاریخ و درج آن ها، آنگاه تا همین امروز هم میماند از بردهای سردا و ریا نه های جهانی اروپا و دهالی است که در ایران و مطبوعات می گذرد.

سودان، رنجور چند پارگی

توسعه ای به اقتصاد خود دیده، همچنان در بطن جریان های بسیار رگوناگون و متضاد دست و پا می زند. پیش از هر چیز باید از زوزه مهیوم سنت ها نام برد. سنت چنان در این کشور ریشه دوانده است که هیچ رژیم قادر نیست بدون توجه به آن سیاست های خود را عملی سازد. مگر نه این که ژنرال گودرون انگلیسی بهای رعایت نکردن سنت های سودان را با زندگانی خویش پرداخت؟ او که در قرن گذشته می خواست اصلاحاتی انجام دهد و علیه برده داری اعلام جنگ دهد، بسا قیام "مهدی" روبرو شد که نخستین قهرمان استقلال طلبی سودان به شمار می رود. در ماه آوریل گذشته ما را شال نمیری از قدرت به زیر کشیده شد چرا که سودانی ها متوجه شده بودند در عرض دو سال اسلامی که به آن ها عرضه می شود به سبک سعودی هاست، دموکراسی بیان شبیه رومانی است، اقتصادشان جاشنی صندوق بین المللی پول است و دیگران کمک هزینه در رابطه با ما محتاج اولیه زندگی چیزی نیست. نمیسری را دو روزه سرنگون کردند.

البته نظامیان هم که طی بیست و دو سال پس از استقلال، انحصار قدرت را در دست داشتند، سنت ها را رعایت می کردند. با این حال رهبر کودتای نظامی، ژنرال سوارالذهب چاره ای ندارد جز این که به همه نیروهای مختلفی که از لحاظ سنتی کشور سودان میان آن ها تقسیم شده، اهمیت بدهد و خواهی شده با آنها راه حساب آورد. به همین دلیل هم هست که حکومت موقت اتحاد ملی تشکیل شده است. در درون این حکومت، بخش چپ افراطی را اعضای حزب نیمه رسمی کمونیست سودان و متحدین کارگزاران و سندیکا ها تشکیل می دهند. البته حزب کمونیست سودان در گذشته نیروی قابل توجهی داشته اما هنوز هم به هر حال نیرویی است که نمی توان نادیده اش گرفت. این حزب که طرفدار شوروی است، هنوز زیرتاء نیرنگست تجربه اجتماع کردن در آغاز حکومت نمیری (که مدتی متحدش بود) قرار دارد. ولی به هر حال هنوز هم این حزب در محیط های کارگری دارای نفوذ است و می تواند ادعای اعتباراتی را به بیندازد. چپ میانه را حزب سنتی امه (امت) تشکیل می دهد که به رغم راه یافتن برخی از اندیشه های ترقیخواهانیه، هنوز هم حزبی محافظه کار به شمار می رود. رهبرش هم صادق المهدی، نوه مهدی بنیانگذار مهدی گرایسی در سودان است. صادق المهدی، به رغم دیپلم علوم سیاسی اش که از آکسفورد گرفته، باید به عقاید و درخواست های فرقه ای "انصار" خویش بیشتر از هر چیز دیگر توجه کند. نباید فراموش کرد که اگر سودان از زیر سایه سلطه انگلیس و مصر خلاص یافته بدلیش همین مهدی گرایان بودند. از این جهت رعایت مهدی گرای که به کمونیست ها سنت های اجدادی است، اهمیت بیشتری می یابد و به همین جهت میدان مانور رهبری حزب را تنگ و تنگ ترمی کند.

مخالفت با قصاص

ختیمه یک نیروی سیاسی - مذهبی دیگر است که راست میانه را می سازد. این جریان که در گذشته متحدا انگلیسی ها و مصری ها بوده از لحاظ سنتی در مقابل مهدی گرایان قرار دارد و در خلاف آن که بیشتر طرفداران نشان درخارچ از پایتخت برمی برند، اکثر هواداران

البلاد السودان (سرزمین ساها)، با بیست میلیون نفر جمعیت که دوم آن ها مسلمان و اقلیت ساحلی، سرزمینی است که به عبارتی جهان عرب را از حیث ساکنین و ساکنان می کند و به عبارت دیگر آن ها را به هم پیوند می دهد. سال گذشته، سرزمین سودان، که سرسبز از معدن زیر زمینی است، در جنگل نخلی و جنگلی و کمرنگی گرفتار آمد. سی امین سال استقلال سودان فرا رسیده است. اما به برده داری ها بدلای برای جنس گرفتن نمی بیند. استعای دولت در این کشور امری است معمولی، نه با زنده سال حکومت پارلمانی بی حساب و نه با زنده سال دیکتاتوری عربان هیچکدام نوانده است در این کشور وحدت و هماهنگی و موفقیت دیده آورد. همه این ها به رغم میلیاردها دلار سرمایه گذاری در طرح های توسعه عظیم امضا پی نرد. اگر در گذشته سودان خودنترس منع مسمومه امیرانوری برینا نیاید شمار می رفت، امروز همین کنسور را می توان نمونه "بدی" از استعمار زدایی فلما د کرد.

الکابریسیانی، سرساده و بی زده روزنامه لوموند به خاطر طوم سینه مناسبت سی امین سالگرد استقلال سودان گزارشی نوشته است که در شماره ۵ و ۶ ژانویه ۱۹۸۶ این روزنامه به حساب رسیده است. در زیر ترجمه بخش هایی از این مطلب از نظر تان می گذرد.

در خارطوم، در سایه، هوای درجه بالای صفر است. در چنین گرمایی، بخصوص وقتی که موتور کسی جوش آورده باشد و چراغ های نداشتن با شکی جز این که صبر کنی تا خنک شود، بهترین راه گپ زدن با راننده است. عثمان پیرمردی است با تجربه و چون می دانند ما روزنامه نگار هستیم می گوید که برای ایران " این پیشامد کوچک "، حاضر است در باره سودان بر ایمان صحبت کند. استقبال می کنیم. می گوید: " می دانید، راستش من کشور را مثل کسی خودم می دانم که ناشی اش در اصل هیلن انگلیسی بوده، این آبرگمکی هم که مثلاً " باید کنار رادیا تور را بکند، باقیمانده یک مسکووی است که یک متخصص سوووی اینجا گذاشت و رفت، موتورش مال یک تویوتای مرحوم است، و جرخ هایش روزی مال یک جیب که یک آمریکایی به ارتش هدیه کرده بود. کلاچش از یک ماشین "نصر" (فیات مونتاژ مصر) آمده و بالاخره اصل کار، یعنی بنزینش که با بدسرن دعو او راه پیدا می مال سودان خودمان است "

حق با عثمان است. حتی امروز که سی سال از اعلام استقلال سودان (اول ژانویه ۱۹۵۶) می گذرد، هنوز این کشور چهره دیواری را دارد که هسرت آجرش رنگ و روویی متفاوت با دیگر کشورهای داشته باشد. اشرا ت نفوذ انگلیسی ها تا پیش از ۱۹۵۶، سوووی ها در سال های ۱۹۷۰، سعودی ها و آمریکایی ها در سالهای هشتاد و هجوه جاری با هم سایه قدرتمند، مصر، در رخساره سودان به خوبی دیده می شود. این کشور که ما نندسیاری از دیگر کشورهای " جهان سوم " نتوانسته

آنیمست های (روحگرایان) جنوب سودان سازگار نیست، از سرگرفته شد. اهالی جنوب اظهار می دارند که اجرای ضوابط اسلامی مورد نظر تخطی از موافقتنامه های آدیس آبابا است که در فوریه ۱۹۷۲ بین دو طرف به امضا رسید. در این جنگ های داخلی از ۱۹۸۳ تا کنون رتشر آزاد بخش مردم سودان (آ.ا.ا.س) موفق شده است. پیروزی هایی در مبارزه با ارتش دولتی به دست آورد. آ.ا.ا.س. که رهبری اش را ژنرال گارانگ در دست دارد بویژه موفق شده است عملیات کاوش نفت را که توسط آمریکایی ها در جنوب سودان انجام می شد و امیدهای فراوانی برانگیخته بود، متوقف کند. ژنرال گارانگ که توسط آدیس آبابا و تا همین چندی پیش توسط لیبی پشتیبانی می شده است، همچنین توانست از کارهای کانال کشی در بخشی از نیل جلوگیری کند. هر چند دوماهی است که درگیری چندان میان دو طرف صورت نمی گیرد، اما خارطوم و آ.ا.ا.س. هنوز نتوانسته اند به توافقی برای پایان دادن به نبرد دست یابند.

امروز سودان از لحاظ اقتصادی در آستانه ورشکستگی قرار دارد و وابسته کمک های خارج است که به میلیتی معادل یک میلیارد دلار در سال بسا میسرود. آمریکا و عربستان مهمترین وام دهندگان به سودان هستند و سودان با پدمواظب باشد آن ها را از خود ترنجانند، آن هم بی ازنجوا هایی که در مورد نزدیکی اش به سوووی و لیبی برپانده است. می ماند مصر که تنها در ۱۹۵۶ همراه با انگلیسی ها حاکم بر سودان بود. قاهره به سه یکنس سودان موافقتنامه های اقتصادی اش با سودان هنوز نفوذ بسیاری در خارطوم دارد و حکومت ضعیف موقت سودان به سختی خواهد توانست علیه دشمن دیروز و دوست امروز قد علم کند.

از اهالی خارطوم و دیگر شهرهای بزرگ سودان هستند. ختیمه که پس از استقلال به دلیل گذشته اش و به دلیل طرفداران از طرح یکی شدن سودان و مصر قدرت خویش را از دست داده بود، اینسک دوباره در حال رو آمدن است. ژنرال سوارالذهب، که سردنبرو منند کشور به حساب می آید، یکی از اعضای عالی مقام این فرقه است.

راست افراطی راهم اخوان المسلمین می سازند که بسیار هم قوی هستند. البته پس از سرنگونی نمیری گفته می شد که این فرقه روزه زوال است اما در همین ماه نوامبر گذشته شاهد پیروزی آن در انتخابات آزمایشی اتحادیه دانشجویان دانشگاه خارطوم بودیم. در واقع، اخوان المسلمین توانست چند ماهی پیش از سرنگونی نمیری از وی فاصله بگیرد. با این حال نباید فراموش کرد که همین جریان و رهبرش شیخ حسن الترابی بودند که نمیری را واداشتند در سپتامبر ۱۹۸۳ قوانین اسلامی را در کشور به اجرا بگذارند، و امروزه حکومت سودان از تجدیدنظر در قوانین جزائی قرآنی سخن می گوید، آنان با شدت هر چه بیشتر به دفاع از این دستاورد میسازرات خویش برخاسته اند. حکومت هم که در واقع نظریه بریک تجدیدنظر عمیق و اساسی بوده، به ناگزیر عقب نشینی کرده است. البته حکام قصاص (دست و پا بردن مجریان) مهم ترین بخش است که حکومت ما میل است تعدیل کند. به هر حال به قول یک عرب، وارد شدن به حمام آسان تر از بیرون آمدن از آن است، چون به هنگام خروج باید صورتش را برداخت.

مسئله دیگری که استقلال سودان نتوانست آن را حل کند، قضیه جنوب کشور است. جنگ داخلی که از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۲ جریان داشت، دوباره آهسته آهسته پس از به اجرا گذاشته شدن قوانین نوع اسلام که به هیچ وجه مذاق مسیحیان و

لیبی:

قحطی فرا میرسد

لیبی و اردو در آن قحطی نده است. در آن کشور دگر میوه، ماهی، کبریت و دستمال کاغذی پیدا نمی شود. به گفته " جودیت میلر " فرساده و بی زده نیوبرک نامر، در زمانه های پایتخت لیبی فرآورده های تازه و کونست بدست نمی آید. معمر قذافی ادعا می کند که عمداً " جنین سیاسی ترسین گرفتار است با مردم مجبور شوند به ترسین کارکنند. ولی کسی احق نیست. این اوضاع در واقع ناشی از کاهش بهای نفت است. قیمت نفت که در سال ۱۹۸۱ سبکهای ۳۷ دلار بود، امروز سبکهای ۲۶ دلار تجاوز نمی کند و ممکن است در بهار آینده که فعل سرما در اروپا و آمریکا و ژاپن سربم شود حتی به ۲۰ دلار سقوط کند. کاهش قیمت نفت و تنزل بهای دلار، همه عوامل در ادمه امورات اقتصادی، مالی و سیاسی سن اطللی تغییر می دهند. تصمیم روال در بیان نیرتانی از همین موضوع است. سرنگون کردن قذافی از طریق وخیم تر است منکلات اقتصادی لیبی. وی به همین دلیل سبک ۱۵۰۰ آمریکا می گوید که در آمورقیتی در لیبی کار می کردند دستور داد این کشور را تسرب کند.

لیبی در راه حقتان کام بر میسدارد تولید نفتش را از ۱۵۰ میلیون تن به ۵۰ میلیون تن در سال کاهش یافته و درآمد از ۲۲ میلیارد دلار به ۱۹۸۰ دلار رسید در سال ۱۹۸۵ تنها ۹ میلیارد دلار بود. ذخیره ارزی لیبی از ۲/۷ میلیارد دلار تا ۰/۷ میلیارد دلار حالیکه در خطر ۲/۵ میلیارد دلار است.

اما از سوی دیگر کاهش قیمت نفت برای مجموع کشورهای غربی برکت محسوب می شود. اثرات کاهش قیمت نفت درست برعکس افزایش تولید نفت آن در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ است. کاهش بهای نفت، فشارهای تورمی و کسری موازید بازرگانی را کم می کند.

تعالی های تولیدی را حرکت می کند و قدرت خرید را در کشورهای غربی افزایش می دهد. تنها انگلستان و نروژ که سالانه ۱۵۰ میلیون تن نفت تولید می کنند ممکن است از این وضع آسیب ببینند. دوماً بل سبب سقوط قیمت نفت هستند: یکی کاهش مصرف نفت در جهان غرب و دیگری رقابت بین کشورهای عضو و یک و یک دیگر قا در نیست تصمیم های خود را برپا زار رفتی جهانی تحمیل کند. این سازمان در سال ۱۹۵۳ نفت جهان را کنترل می کرد، امروز بیتر از ۳۰٪ از سهم بازار جهانی را در اختیار ندارد. در آخرین کنفرانس ژنو، رهبران او یک بهای توانی خود اعتراف کردند و تصمیم گرفتند سبب بندی و تعیین نرخ با بهار را کنند.

کاهش قیمت نفت یک عامل مهم بر هم زنده نجات و تعادل در میان راهی از مناطق حساس جهان است به ویژه خلیج فارس و آمریکا لاتین و در درجه کمتری آسیای جنوب شرقی و آفریقا. جمهوری اسلامی در وضع اقتصادی فاجعه آمیزی برمی برد. کاهش قیمت نفت و کاهش درآمدها، کاهش جنگ سالها عراق است و خسودت جنگ که تمام منابع مالی جمهوری اسلامی را به تحلیل برده است. بسا آنکه کاهش قیمت نفت اثرات وخیم تر بر کشورهای تولید کننده نفت و شرکت های نفتی دارد اما دولت های غربی مایلند این وضع ادامه داشته باشد، زیرا در درجه اول اقتصاد آن ها را تنویت می کند و در درجه بعد اقتصاد لیبی و از آن مهم تر اتحاد جماهیر سوووی را که عمده درآمد های ارزی خود را با فروش نفت تامین می کند، بسا دوا ربهای جدی روبرو می سازد.

درباره‌ی علل شکست ایرانیان از عربان که با انهدام ارتش رستم فرخزاد در قادیسه و دو سال بعد با تصرف و غارت مدائن و سرانجام با سقوط نها و نهد و به قول عرب‌ها (فتح لفتح)، مسجل و قطعی شد ، تاریخ به حدکفا پیت دلیل ومدیرک بدست می دهد ومخصوصا بـــ بر بیدا دوپوسیدگی حکومت ساسانی وجوش نارفا ئی ها از درون تاء کیدمی کند . حکایت از چندو چون واقعه باب این " یادداشت ها " نیست و اشاره ای مختصر به آن تنها مقدمه ایست برای ورود به این مطلب که :

گرچه بنای امپراطوری ساسانی بنا نخستین ضربت از شاه لوده فرومی ریزد ، مهاجمان در کوتاه مدتی به تشکیل یک امپراطوری بزرگ مذهبی موفق میشوند ولی مغلوبین شرق یعنی ایرانیان از همان آغاز ویمحض آنکه احساس می کنند از دهائی بجای مارخانگی دهان باز کرده وبلغ همه هستی را هدف ساخته است ، سربه چاره جـــوئی ونا سازگاری ومقاومت می گذارند . به تاریخ ها توجه میکنیم :

(شکست قادیسه ۱۴ هجری و تصرف مدائن ۱۶ هجری - اولین طغیانها ۲۸ هجری در جنوب و ۴۱ هجری در شرق) . پایدارییهای نخستین به نتیجه ای دلخواه نمی رسند ، ولی زمینها سازند ، بدانگونه که از سال اول قرن دوم واین بار ژرفتر ووسیع تر ، در سه جبهه (فرهنگی وسیاسی ونظامی) وگانه با ترکیبی از این سه جبهه دنبال میشوند .

مقاومت های فرهنگی خود در رشته های متنوع (مذهبی ، ادبی ، فلسفی و عقیدتی) شکل می گیرند که مسلما در تمام این زمینه ها ، نقش نهضت عظیم وپر مایه شعوبیه فوق العاده موثر و طولانی است ، بجدی که حتی برخی از روشنان عرب را نیز در بر می گیرد . ابوعبیده از دانشوران عرب تحت تا شعوبیه کتاب های گوناگون در مذمت هم نژادان خود می نویسد .

متوکلی از ندیمان متوکل چکا مهای در ملامت عربان وستایش " آزادگان عجم می سراید .

قطبهای طاقی از مشهورین و بزرگان عرب مردم خراسان را بر می انگیزد تا " از این طایفه ستم پیشه انتقام خود باز ستانند " .

گفتیم که خطوط مقاومت فرهنگی ایرانیان بسیار متنوع است و مشروح چگونگی آن ها در این مختصر مقـــودور نیست . ناچار " یادداشت " این بار ما منحصر " به یکی از عمده ترین زمینهای عرفانی تعلق دارد که در پاسداری از جوهر فرهنگ ملی ما ، سخت موثر افتاده است . پیشتر بگوئیم ، در اثبات این نظر نه ارزیابی افکار صوفیانه و عارفانه ، آن هم در خط دفاع و حقایق این مسلک در میان است و نه ادعائی بر اینکه عارفان با " نقش آگاهانه و با صلاح امروز " بر طبق برنامه " به حفظ میراث های فرهنگی ملی کمر بستند . مقصود فقط شرح خدمت بسیار گرانبهائی آنان در خشک شدن مرداب های " تعصب " و " خشک اندیشی " وجمودی است که بدست متولیان قدرت طلب و صاحب قدرت مذهبی پسند آمده و راه برجوش های فکری بسته اند .

به تعبیر دیگر عرفان ایرانی ، در واقع شکلی از دفاع طبیعی در مقابل تعرضی است که موجودیت جامعه را از طریق پوساندن هویت وبنای فرهنگی اش به خطر انداخته است .

دوره های مورد نظر ، تعصب و تشدید از نخستین تحفه های قوم مهاجم است که در هم کوبیدن کتابخانه ها و واقعیه معروف " کتابشویی " به فرمان خلیفه دوم و مبارز سعاد ابی وقاص یکی از بازرترین آن ها است .

خلیفه در پاسخ تعیین تکلیف سردار خود " استدلال " می کند که " کتاب خدا برای ما کافیت " که بـــوست کنده اش این است : یک راه پیش روی " مؤمن " است و راه دومی هم قابل تصور نیست . نگاه بر هر نقطه دیگر و تاء مل در سوائ آنچه (کتاب الله) است ، کفر است و مستوجب مکافات . طبیعی است که این تعصب کورتنها در عرصه های " اعتقاد " متوقف نمیشود ، رفته رفته بدزمینه های دیگر زندگی نیز سرایت می کند ، ریشه سیاست های تبعیض نژادی بنی امیه را بدینگونه بایردیابی کرده اند " خبت ذاتی فرزندان ابی سفیان " - تعصب در هر نگرشی خواه ناخواه ، در تمام صورتهای زندگی ریشه میدواند و عوارض مختلفی

فرهنگ ایران

یادداشت های پراکنده

نوشته: مهران

مکتب مدارا و مذهب خشونت

خاصه در زایش های فکری وفرهنگی ، آثار چناننداری بجای می گذارد ، آثاری که سر سرهدار روتاء کیدیه ضرورت برهیز از جادوی تعصب و بیعاری خشونت است . در کیش آنان اختلاف (گبرومسلمان و یهود و ترسا) وحی وسیع تر از آن ، نزاع میان هفتاد و دولت " ، زیر عنوان کج فقهی و خامی رقم می خورد و از بیهوده ترین و زیانبارترین عوارض جامعه انسانی محسوب می شود .

آن ها تنها آئین " عشق " - عشق به خدا " و گاه با صراحت تمام " آئین عشق به عشق " را در خور مقام آدمیزاد می شمارند و بی پروای گویند که آدمیزاد نیز خودمانند تمام هستی مولود عشق است و در اساس میان عاشق و معشوق به سختی اختلافی نیست :

هر که عاشق دیدیش معشوق دان کوبه نسبت هست هم این وهم آن تشنگان گراب جویند از جهان آب هم جوید بعالم تشنگان

بر همین شالوده ای اعتقاد و مسلکی است که بنای مدارا بالایی رود و گریزاز تعصب زمینه پیدا می کند و جبراً تمام نیروها به کار شکستن قالب های ذهنی و تشدید محض سپیج می شوند و آشتی جای قهر بر می کند و غیبا رنزا می گه هیچ و بوج است از میان برمیخیزد :

چونکبه بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد چون به بیرنگی رسی گان داشتی موسی وفرعون دارند آشتی

چنین است که عرفان با اعلام محکومیت تعصب ، (حالا بگوئیم غیر مستقیم) سدره جوشن های فرهنگی را می شکنند زیرا که وقتی قالب های ذهن منجمد و حاکمیت (احکام مقرر) درهم شکست و بی اعتبارمانند ، فضا بروی پـــرواز اندیشه باز میشود .

خدمت فرهنگی و خدمت بسیار بزرگ عرفان را با پیدا زاین دیدگاه رزایی کرد . قصه های عارفانه در رساندن این نظر توانا ترند .

مولوی در دفتر اول مثنوی و در بیان حکایت پادشاه یهودی که غرق در " تعصب " نصرانیان را بدم تیغ گرفته است ، به شرح عوارض تعصب می نشیند و بـــه عارضه " غرض " میرسد :

چون غرض آمد هر پیوسته شد مدح با ابدل بسوی دیده شد و این یک برداشت دقیقاً " منطقی است :

وقتی بر " یافته های " خود چون چراغی قائل نباشیم وحکم خود را وحی منزل بشماریم طبیعی است که آهسته آهسته از راه عادت به ورطه هولناک " غرض " روی می کنیم و چون غرض مستولی میشود ، اندیشه از تراوش بازمیماند .

مولوی هم چنین در نقل داستان آن جماعت که در ظلمت محض با پیلای روبرو شده و هر یک بنا بر حس و دریافت خود تعبیری ساخته اند (قصه ای که ذهنیت و تشکیلات افلاطون را تداعی می کند) بـــه نحو دایمانه ای محمول فضای بسته و کور و ذهن (یک بعدی) را نقش می زند و بار دیگر مسئله ای تعصب و کیفیت زایش تعصب را پیش می کشد .

در آن تاریکی غلیظ که مهلکی برای نگاه تمام و (چند سویه) نیست هر یک کاز آن مردمان قضاوتی خاص خود دارد .

آنکس که دست بر پشت پیل برده است ، آنرا تختی تصور می کند ، دیگری که گوش پیل را لمس کرده است ، جانسور را بادبیزن میانگارد ، سومی به اعتبار " پای پیل " حیوان راستونی میخواند و چهارمی خرطوم را دلیلی " تاودانی " میداند و خلاصه :

همچنین هر یک به جزوی چون رسید فهم آن میکرد ، هر جامی تنید از نظر که گفتشان بد مختلف آن یکی (دالش) لقب داد ، آن (الف)

در صورتیکه : درک هر کس اگر جمعی بدی اختلاف از گفتشان بیرون نهدی مولوی سرانجام آن فضای تاریک را به مایه تعصب و داوری به احساس کـــور را عین تعصب تشبیه میکند و به این نتیجه گیری هوشیارانه می رسد :

سخت گیری و تعصب خامی است تا جنینی کا رخون آتانی است فریدالدین عطار (که مولوی سخت تحت تاء شیرواست) ، نتایج تعصب را پوست کنده و صریح به قلمرو های مذهبی میبرد ، وبخصوص بر خشونت ونزاع ادیان می تازد .

ای تعصب بند بندت کرده بند جندگویی جندار هفتاد و اند ؟ هست گیش و راه ملت بیستار تا تو بشماری نیایی روزگار پس :

هر زمانه خویی دگر نتوان گرفت با همه کس تیغ بر نتوان گرفت عطار در مثنوی مصیبت نامه ، در پی این حکم قصه شیرینی را در فضیلت مدارا به تمثیل میآورد ، چندانکه روزگار براوتیره شده مردی ، با همسر خود که سخت عزیزش می دارد ، داما " جدال و تندخویی است ، چندانکه روزگار براوتیره شده ورنج زندگی بغایت رسیده است ناچار قصه ملال خود را با درد آشنا می در میان می گذارد و اعتراف می کند که در تنگنای سختی گرفتار است :

نه طلاق می توانم داد من نه توانم گشت از آزاد من زآنکه جانم زنده از بد راوست رونقم از ناز بسیار اوست و آنگاه به سرچشمه نزاع خانما نوزش میرسد و میگوید :

زن من بر ایمان من پشت کرده است ، شب و روز بر او بیکر خلیفه لعن میگوید و مرا بجوش می آورد .

گرچه میرنانش هر وقت سخت می نگوید ترک این ، آن سوریخت و تخته بند عذاب این است که :

نه از او یک روز نتوانم برید نه از او این قول نتوانم شنید می سزد گردل ازین پرخون کنم در میان این دو مشکل چون کنم ؟

پاسخ مرد راه دان و در دانش ، سخت آگاهانه و بیداری بخش است . میگوید ، از رنجاندن و عذاب دادن کاری ساخته نیست ، این اعتقاد به تلقین های

بسیار در ذهن او رسوب کرده است و بدان بویگری که در ضمیر او مجسم شده است ، چنان است که من و تونیزا گبر بجای او باشیم و به مدت او وری کنیم جز به آنچه زن تو باور کرده است ، باور نخواهیم کرد و بیدیر کسه در این صورت :

لعنتی گو کرد ، ماهم می کنیم ماهم این لعنت دادم می کنیم گر چنین جایی ابویگری بود آن نه بویگری که بویگری بود پس با عذاب و آزار نخواهی توانست

اورا از این پندار دور کنی ، راه درست ، سخن از سردار است . بجای شامتت و توسل به خشونت ، شیوه دوستی و رفاقی برگزین ، شمر آنرا خواهی جست . تشویق به حذر از تعصب و تعلیم به مدارا و فضیلت عشق در زبان عرفا گاه به دفاع از کفر می کشد .

هر کرا در عشق محکم شد قدم در گذشت از کفر و از اسلام هم پای در نه همجو مردان و مترس در گذر از کفر و ایمان و مترس گفتن ندارد که جمله عرفا مسلمانانند و مؤمن من ، سخن در این است که اینان ، ایمان را در عرصه های آداب محض نمی جویند و تعصب بر قالب ها را دشمن ایمان می شمارند ، میخوانند بگویند راه وصل (دستیابی به حق و غسرق در حق شدن) قاعده بردار نیست ، پس این جنگ ها از چیست ؟ از خشونت و تعصب چه برمیآید ؟ .

و همین شیوه و باور است که در برهه های طولانی از تاریخ و در بحبوحه ای سلهای قشریت و سبیطهری متولیان مذهبی راهی برای رهائی از زندان اندیشه بازمی کند و یخهای سبیر تعصب و ظلم و یکسویه راندن و و چرا یک خدمت فرهنگی است به این و اعتبار که از فضا های بسته و کور هیچگاه فروغی از آفتاب اندیشه نمی تابند و بعکس در فضا های آزاد و شفاف است که فکر پرواز می گیرد و معجزه ها میکند .

دعای عطار در این رهگذر شنیدنی است : نیست درمن این فضولی ای اله

از تعصب دار پیوسته ام نگاه پاک گردان از تعصب جان من گو میباش این قصه در دیوان من



هوشنگ زرمهر

حدیث مدعیان

حدیث مدعیان و خیال همکاران همان حکایت زر دوز و بویاباناست حافظ

... اینک فحیح، زشت، تماشائی!

حدیث اول: جاسوسی

در مورد همکاران رهبران مجاهدین با شخص خمینی و رهبران فعلی رژیم هر قدر نوشته شود باز سخن ناگفته میماند. آن روزها که خرد آقایان شکار خمینی شده بود و با همکساری آن حزب معلوم الحال که بقولی "سازمان مهاجرین حزب توده" نامیده میشود بهترین فرزندان این مملکت را بخلاک و خون گشادند فراموش کسی نشده است. برای یادآوری و زنده نگه داشتن این خاطرات بدنیست نگاهی به روزنامه های آن زمان بنویسیم:

در اینجا موسی خیابانی گفت در آذرماه سال ۵۸ بود که ما کودتائی کشف کردیم به مقامات اطلاع دادیم. در آن روزگار که برخی با ژنرال هویزر آمریکائی نشستن و گوشه گریه انقلاب را از نظر مکتب یک آمریاج و باحتی و اجتناب می دانستند ما این فعل را حرام می دانستیم... ماه گذشته یک کودتا در درون ارتش شکل گرفته بود، طوسی نامه ای به محضرام نوشتیم و چون اوضاع مملکت حساس بود یک روز عصر من بهمراه برادر مسعود به شورای انقلاب رفتم و اطلاعاتا تمام را در اختیار شورای انقلاب گذاشتم که همان شب وفردا تعدادی از این عناصر را گرفته و دستگیر کردند. اطلاعات دقیق تر را به آقای خامنه ای که در آن زمان معاون وزیر دفاع بود دادیم... در اینجا رشته کلام را رجوع بدست گرفت و گفت ما در تاریخ ۷ بهمن سال گذشته خطاب به حاج احمد آقا خمینی که آن موقع امام در بیمارستان بودند مسأله اطراف بیمارستان متوجه یک سبک حرکت مشکوک شدیم... من جمله متوجه مکالمه ای شدیم که یکی از طرفین می گفت تمام کارها روبراه شده است. چندی بعد در تاریخ ۳۱ خرداد ۵۹ نامه ای به حاج حسین آقا خمینی نواذ امام نوشتیم و طرح یک توطئه دیگر را فاش ساختیم و بعد طرح کودتای اخیر را کشف نمودیم.

از مصاحبه رجوی و خیابانی با خبرنگاران به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲۶ شهریور ۵۹ چند موضوع در این مصاحبه بچشم میخورد که جالب است:

اولاً "معلوم میشود که نشستن با ژنرال امریکائی هویزر بوسیله "برخی" گروه انقلاب را نشود نه آنطور که آقایان معتقدند "خلق قهرمان بپا خواست تا زنجیرهای خفت با را استعمار را

دوست و همکارگرانی ما، آقای فواد روحانی، بعنوان یادی از مسررحسوم مهندس احمد مصدق، نامه کوتاهی به ما نوشته اند که قسمتی از آن را در زیر می آوریم:

ضمن نگاهی که به نامه های بسادروان احمد مصدق که به بنده نوشته است است می کردم به شرحی برخوردارم که در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۵ نوشته است فکسر کردم تا بدیدخواهید قسمتی از آنرا که ذیلاً نقل می کنم درج فرمائید چون مضمون زیبائی دارد:

دوست و همکارگرانی ما، آقای فواد روحانی، بعنوان یادی از مسررحسوم مهندس احمد مصدق، نامه کوتاهی به ما نوشته اند که قسمتی از آنرا که ذیلاً نقل می کنم درج فرمائید چون مضمون زیبائی دارد:

فاطمه نه بگلد" چون تاکنون این زنجیرها برپاست و مستحکمتر هم شده است. ثانیا " این اطلاعات در مورد هر اقدام ضرر زیم خمینی از کجا بدست میآید! شاید نگاهی به سطور زیر مطلب را برای خوانندگان روشن کند: سعادت در دنیا عیادت خود در مقابل این سؤال با صلاح حاکم شرح که شما "اخبار کودتا را از کجا می فهمیدید و به ما اطلاع می دادید جواب می دهد: " این خبرها را همان خبرنگار شوروی

بما می داد" روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲۱ آبان ۵۹ (یعنی دو ماه بعد از ماجرای قایان) و این خبر دیگر که صحت و سقم آن بگردن گوینده است:

" سازمان مجاهدین در صدد بود که پرونده سرلشکر مغربی - درانی را که در زمان شاه زیر نظر مستقیم سیا محاکمه و سپس اعدام شده بودند به مقامات شوروی رو کند و می خوانند که لیست اعضای سیا را در ایران دریافت کنند و برای این منظور تجهیزات مختلف مخصوصاً برای ورودی الکترونیکی از شوروی دریافت کرده بودند... (بنظرم) سازمان مجاهدین هم چنان ارتباط پنهانی خود را با شوروی حفظ کرده (است) ... حسن ما سالی (همکار سابق مجاهدین در شورای مقاومت) در جزوه بحران جنبش ایران - ویرسان اکتبر ۵۸ بقول مولانا:

چون قلم در دست غداری فتاد لاجرم حلاج برداری فتاد چون سفیها را بود کاروکیا لازم آمد یقتلون الانبیاء

آقایان با کمک آن شهید مضحک که آن موقع "کاروکیا"ئی داشت حلاجیان را بردار کردند و ملت را به آنجا رساندند که امروز زریسمان سیاه و سفید میترسد. بیپوده نیست که حزب توده از مجاهدین خلق تعریف و تمجید میکنند و آنرا "انقلابیترین فرزندان میهن" می خوانند (کدام میهن؟ - برای اطلاع از اعلامیه حزب توده منتشره در روزنامه مردم رجوع کنید به نهضت شماره ۸۶ دیماه ۱۳۶۲).

و باز هم بیپوده نیست که هیچگاه مجاهدین خلق از طرف شوروی نه "ضد انقلابی" خوانده شدند و نه "تروریست" نگاه کنید به کتاب خواندنی:

Aryed Y. Yodfat : The Soviet Union and Revolutionary Iran , Ed. Jambra . London 1984 P.116

حدیث دوم: ماهوستا

خوانندگان همه اسم ما مستشارا خوانده اند و یا شنیده اند: آقای شیخ عزالدین حسینی مدتهاست از ایشان خبری نیست. پیرمرد در گوشه ای از خاک بردستان به کار و عبادت اشتغال داشت که به یکباره فریاد خلقی و خلقی ها وستم مغافل پلند شد و شیخ بیچاره را بقبول مولانا " پدربشای تو" کردند. نشاط با خودشان بود در بدری مال شیخ که لقب ما مستشارا هم به او بخشیدند تا در مقابل آیت اللهها دست او خالی نباشد. شیخ در مصاحبه های اولیه خود می گفت خبری از ما رکیسم لنینیسم ندارد ولی بعداً " تحت تاثیر کومله چیها از این تئوریه خوسه ای برگرفتند و مانند آن ها ما شویست شد. بعد هم سرپرستی هیئت نمایندگان کرد در آن بعهده گرفت و در مذاکره با نمایندگان رژیم خمینی شرکت کرد و که معتقد بود:

" والله ما چندین درس یاد گرفته ایم یکی اینکه اعتماد به بیگانگان نکنیم زیرا آلت دست دیگران شدن قطعاً منجر به شکست خواهد شد و این تجربه ای است که هیچگاه نخواهیم تکرار کنیم" (مصاحبه با روزنامه خلق مسلمان ۴ آذر ۵۸).

این روزها لایه از دست همکاران سابق فریادش به آسمان بلند است زیرا هر یک قبله گاهی برای خود درست کردند و درس ما مستشارا فراموش کرده اند.

کومله از ما نویسم برید و این روزها سر قیر انور خوجه گریه می کنند و طرفدار آلبنانی شده است. مجاهدین خلق که در کردستان بودند فقط به تعداد انگشتان دست بودند اما رژه خوب می رفتند. حزب دموکرات کردستان هم که در هیچ موردی برای "بندگی بطوع و طاعت" از عراق دریغ نمی کند به این دلیل که آقای قاسملو اظهار می دارد:

حزب ما بهترین روابط را با بغداد دارد زیرا ما یک دشمن مشترک داریم و آن هم رژیم جمهوری اسلامی است. (لوموند مورخ ۹ و ۱۰ فوریه ۸۵)

و یا: آقای قاسملو واسطه گوی بهبود روابط جلال طالبانی و رژیم عراق را بعهده می گیرد چرا که روابط بغداد و حزب دموکرات کردستان حسنه است. (لوموند ۸۵/۲/۱۸)

چه کسی بود که گفت حساب وطن از حساب آدم ها بی که بر آن حکومت می کنند جداست؟ حال با است که همین آقای طالبانی در اوایل کار برای خمینی پیام و فاداری فرستاد و هم اکنون نیز با شکست مذاکراتش با بغداد یکبار دیگر با پسران بارزانی تحت حمایت خمینی درآمد است.

شش جهت است این وطن، قبله در ویکی میجو بی وطنی است قبله گر در عدم آشیانه کن

بگوی آنچه دانی، که حق گفته به نه رشت ستانی و نه رشوه ده طمع بند و دفتر حکمت بشوی طمع بگسل و هر چه دانی بگوی (سعدی)

حدیث سوم: شعرای امامیه

شعرای امامیه میگوئیم ما نند فقهای امامیه، بآن عده ای که شعراهای حزبی برای خمینی ساختند و همچنین بآن عده ای که "نه کرسی فلک" را در زیر نعلین او قرار دادند. ما نند فقهای امامیه، اولی هارا می توانید ما نند روضه خوانان و مرثیه خوانان تلقی کنید و دومی هارا لقبی از قبیل مدرا الشریعه و حجت الاسلام و غیره نظیر شهریار گسه سوی قضا شدیدی که در وصف خمینی گفته رفتن جانی را نیز "گوهر شب چراغ رفتن" خوانده است.

اما داستانی که می آید نوعی بیست و ششمی است (نویسنده امامیه ۱۱) از شاعری که در آن روز و روزگاران بین ناراضیان رژیم پهلوی منزلتی داشت. کتاب شعرهای او را یواشکی میخریدند و اگر ساواک بچسبجو برمی آمد داشتن این کتاب جرم بود. شاعری که در وصف پرویز نیک خواه گفته بود: از شهر بند فاجعه می آید. اینک فحیح، زشت، تماشائی

اورا اما ندهید تماشائی است کسی که در محله شهیدا، دژ خیمه فرشته بخواند، اورا اما ندهید تماشائی است. مادر آن روز و روزگار نمی دانستیم که این شاه محبوب روشن فکران، دژ خیم دیگری در آستین دارد و از او صاحب مکتوبی است و فتوای به نفع خود. تا اینکه آشوبهای سال ۵۷ پیش آمد و بقول نویسنده کتاب "خانه" همه بجان هم افتادند و همه هم در ازیر پای خود له میگردند تا به مقام بالاتری برسند. شاعر مانیز شاعری گفته به این مضمون:

سوی پاریس شای مرغ سبکبال سحر نامه مردم ایران سوی آن رهبر بر تابه بال و پر خونین شوی نژاد ما ما بروبال بشوی به گلاب قصر نامه ای از سوی آبای وطن نژاد ما تهیت نامه ای از خلق سوی رهبر ای امامی که ترا نیست زعیمی همدوش ای خمینی که ترا نیست به گیتی همبر

(اطلاعات ۲۶ دیماه ۵۷) ولی خیال نکند که شاه عرمانیز توانست ما نند عنصری آلات خون خسود را از زر بسازد، خیر، او فقط به مکتوب و فتوای قناعت کرده بود زیرا چند ماه بعد از این شعری از همین شاه عرمانیزم که برای زعیم بی همدوش و همبستر می نویسد:

تکرار روزانه فضای مرا بر آن داشت که امروز از سر در فریاد آرم که امام انقلاب را در باب، من به عنوان کسی که از دست پر عقوبت ولی بی چشما شش به شما حاد قل سابقه مستند با نژده ساله پیش شما (دارد) و شما را در مبارزه با رژیم فاشیستی پهلوی امام شناخته و امام نامیده است... و نیز به عنوان شاعری که فتوای مکتوب معروف امام در سال ۴۷ با فتخار من صادر شده است... (نامه نعمت میرزاده، م.آ.زم، پیغام امروز ۵ تیر ۵۸)

بدون اینکه مقدمه فاع از پرویز نیک خواه باشد باید گفت " محله شهیدا" اکنون کجاست؟ و " دژ خیم" چه کسی است؟ که " شاعر" مردم را در باب " که چه سخنی ها از ما تحصیل کرده ها کشیدند و می کشند. و اینک ما جقدر " تماشائی" هستیم در مقابل آن مردمی که رنج هر روزه رژیم را با پوست و گوشت خود لمس می کنند.

نمایش تازه

بقیه از صفحه ۲

بود و آغاز سربال جدید تلویزیونی محصول حکومت آخوندی. آنچه فعلاً میتوانیم بگوئیم (چه نمایش تازه برپا شود یا نه) اینست که قضیه فردوست با زهم عبرتی است برای آن ها که مثل ارتشید قهر با غی، ارتشید فردوست و سپهبد مقدم تصور می کنند آخوندها اهل معامله اند و چون به هیچ مسئله دیگری جز ادا مه حکومت و در دست نگهداشتن قدرت اهمیت نمی دهند هر کس تاجر یا شخصی خود را در اختیار ایشان قرار دهد میتواند زیر سایه حمایتشان زندگی کند.

بلی، آخوندها اهل معامله اند ولی در کمترین زمان آنچه را طرف معامله میتوانند به آنها بدهند از میگیرند و وقتی دیدند دیگر چیزی برای عرضه کردن ندارد، جانشر را میگیرند!

عده ای از هموطنان نژاد ایسان می آمدند و همدردی می کردند که گریه وزاری و تاسف برای وطن از دست رفته منتهمی می شد. یکی از روزهای ماه اوت که برای ایسان روزنامه " لوتسان" خریدیم، خواندم که ونوق الدوله از تهران رفته و مشیرالدوله به جای ایسان نخست وزیر شده و قرار داد ایران و انگلیس ۱۹۱۹ لغو شده است. از این خبر فوق العاده خوشوقت شدیم و روحیه ایسان بکلی عوض شد. منظورم اینست که ایسان از ایام جوانی عاشق ایران بوده و می توانم تعبیر کنم که ملی شدن نفت ایران یا از بین بردن نفوذ انگلیس و بطور کلی نفوذ اجنبی یک

pensée de jeunesse بوده که در سالهای ۱۹۵۰ عملی شده است. در سال ۱۹۲۰ با یدر حدود ۲۷ ساله بوده یا شاید که میشود jeunesse حساب کرد.

فواد روحانی

یادی از: احمد مصدق

" جندی پیش یک Pensée از A. de Vigny خواندم، qu'est ce que grande vie sinon une pensée de jeunesse exécutée dans l'age mûr.

در خاطردارم که در تابستان ۱۹۲۰ (دکتر مصدق) در هتل دوتی "شهرلوزان" سکونت داشتند و من هم که موقع تعطیل مدرسه بود، در همان هتل برای ایسان جای درست می کردم، چون هر روز عصر

نامه‌ها و نوشته‌ها



جاب‌نام یا ستمی از نامده‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازبانان نظرات و عتاب‌برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با آوری خودکام و سربامدها و نوسدهای خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌رانی ارکان مرکزی نیست. ما و منت‌ملی ایران با مفاد همه‌ای نامه‌ها نیست. این صفح در حقیقت بازبانانند. نظرات و عتاب‌ده‌گوناگون و بمنزله‌تربییون آزاد است.

مشق ملی‌گرایی

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دودل‌عنبت براین تقلیدبا د (مولوی)

ضمن ساینده‌ترین احترامات به دست‌اندرکاران صادق آن روزنامه که خاری است در چشم دشمن و کلی است که در گلستان آزادی ایران نگفته می‌شود و تقدیر از جمانی که " اهل قلم " و بالطبع " اهل درد " خوب یا آن‌ها آشنائی دارند و بعد از آرزوی کامیابی در جهت نیل به هدف‌های ملی و مردمی آن روزنامه که در این و نقضای غربت ایرانی و درین بحیوحه ذلت‌انیران آینه تمام‌نمای مکنونات دوستداران ایران و ایرانی است و به تعبیری " سبامی است از بیاری قریب‌دردیاری غریب " و اجاب‌آمد که از سرخیزخواهی سگوه‌ای کنم ، که " ققیه " نابینا و جاه‌است " . یقیناً با توجه به مرام آن روزنامه که قائل به آزادی بیان و عقیده می‌باشد این مطلب به چاپ خواهد رسید و گرنه نقضی عرض خواهند بود و این آخرین امید را نیز به پایان نمیدی های دیگری سپاریم . از جمال‌الدین آسآبادی نقل است که : " تقلید در موری که نفی آن به اثبات رسیده (مثبت) جایز در امور منفی غیر جایز است " در یکی از شماره‌های آن گرامی نامه تحسنت عنوان : " جوانان آموخته‌اند که چگونه ضد جمهوری اسلامی باشند " خوانندیم که پارتی‌های شیانه راه انداختند که عوارض آن بر هیچ فرد منصفی پوشیده نیست و موها را با نکی کردن و نعره‌های هیستریکی را به عنوان موسیقی نواختن و شنیدن و ... از طرق مبارزه قلمداد شده است . امیدوارم در این امر قاصرباشید نه مقصر و گرنه چگونه رهروان راه‌ابر مردی چون مصدق چنین اعمالی را مطرح می‌کنند . یادمان باشد که درینجا " هدف وسیله را توجیه نمیکند " . از آنجا که سن نگارنده در حدی است که زمان حکومت افتخار آفرین مصدق را که خوش‌درخشید ولی دولت مستعجل بود درک نکرده‌ام ، آنچه در مورد این ابرمرد تاریخ معاصر میدانم حاصل مطالعه و احیانا " انتقال از سینه‌های داناست و لذا سندی بر آنچه که ذیلاً ذکر میکنم ندارم . نقل می‌کنند که ایشان از پذیرش پزشک غیر ایرانی بر بالین خود پنهانگام ابتلا به بیماری خودداری میکرد . اینکار دلپای جز احترام به " ملیت " ، " ملی‌گرایی " و بیادادن به بنده پزشک ایرانی نداشت . البته در ضمن قضیه بر ما فرض بود که با توجه به پیشرفت‌های علمی جهان درک زمانی مکانی لازم را داشته باشیم .

ایرانی بر اساس سنت‌های دیرپای مثبت ایرانی با توجه به فرهنگ و جاودانه که " ویل دورانت " را وامیدارد تا " شرق گما هواره " تمدن " را بنویسد ، با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی جامعه بشری که سوی آنچه که در بالا آمد از فعالیت‌های مثبت زیادی لبریز است ، پیدا زند . باید بر خرد بود از ترفندهای که رژیم سابق می زد و مستی جوان بی‌گناه را در خواب غفلت فرو می برد و گرنه دیری نخواهد با شد که " همچس بازی " ، " اسیدپارتی " ، " اسکین هد " و یک مشت به اصطلاح تفریحات زنده شده با سالم دیگری نظیر این ها مشروعیت خواهد یافت . مگر نه اینست که جمعی در بحیوحه جنگ ، فقر ، بیداد و بدبختی به خیمه‌شب‌بازی " ازدواج های زیکزکی " عنوان انقلاب و مبارزه می دهند ... بگذارید این ها به نقش‌های " دن کیشوتی " خود ادامه دهند و عمل بر مجاز کنند و ما بنده از زنده " نظامی " را آویزه گوش کنیم که : غافل منشین نه وقت بازی است وقت هنرست و سرفرازی است

سوئد - دکتر مینیا رطیایی

کمدی ولایت

از شما چه پنهان آن آشنائی دارم که سخت نان را به نرخ روز می‌خورید و در عین لادهمی با استفاده از داروی نظافت به پنهانی صورتش ریش گذاشته است و در شهر قم کیا و بیائی دارد . کارمند نشاندار رژیم گذشته بوده و بسیار خوش‌رقص و حالا همچنان با سازدیگری خوش می‌رقصد . بعد از اینکه خیرانتخاباً مرو لایست منتشر شد و با او مگاتبه‌ای داشتم تا بدانم که این جانشین ولایت چه در چنته دارد . پاسخ او سخت خوانندنی بود شاید شما را نیز بیگرا آید و مدتی دلمشغولتان کند . اومی نویسد :

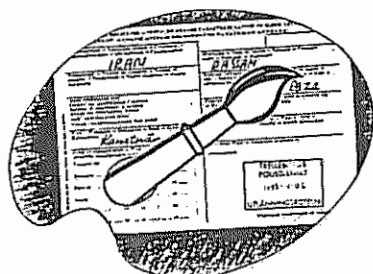


" گفتنی است که در زندگی آدمی خصوصاً در دوران کودکی و نوجوانی بعضی نقش‌ها جان در خاطر می‌نشیند که بهج وجه ستردنی نیست . از جمله این ها نقشی است که من از شیخ حسینعلی مسئله گو دارم . خدا را به شهادت می‌گیرم که به این روستانی ساده‌دل عامی عنایتی چون " اعلم - علماء " ، " فقیه عالیقدر " ، امید

مباحث سیاسی

بعنوان یکی از اعضای نهضت مقاومت ملی ، آغاز ششمین سال نشر آن نشریه گرامی را از صمیم قلب تبریک می‌گویم ، و امیدوارم بیش از پیش بتوانید سهم ارزنده خود را در مبارزات نهضت اداء کنید . امیدوارم که در سبک جدید روزنامه ، سهم بیشتری به مباحث سیاسی و مباحث دموکراسی و روابط بین‌المللی خواهید داد . باید اقرار کنم که برای یک ارگان گروه بزرگ سیاسی با اندازه کافی بحث درباره این امورا شروع نکرده‌اید و به همین جهت هم آگاهی اعضا و دوستان در این باره در آن حدی که باید باشد نیست . این کمبود ، وظیفه سنگینی را بدوش شما می‌گذارد . با امید موفقیت - ارادتمند . داریوش مجلسی .

نمایشگاه نقاشی



به پیوست یک برگ اعلان نمایشگاه نقاشی تقدیم می‌گردد که مربوط به یک نقاش ایرانی است ، بنام " رخسار " که در کتابخانه شهر - تیم رو - کشور سوئد نمایشگاهی برپا کرده است . از طرف رادیو و روزنامه‌ها مباحثه‌هایی با وی کرده‌اند و در عشق ورزی به ایران صادق است . این اعلان نیز گویای این عشق است : کارت بنا هندی سوراخ شده است که قلم موی نقاشی از آن بیرون آمده است . در پائین سمت راست مهر پلایس بندر ترلپورک سوئد و در بالا نام ایران بچشم می‌خورد .

با سپاس - پرویز مینوئی

نامه‌ها و تان رسید:

- آقایان : حسام اولیایی - فرانسه فریبرز زارمی دکتر محمد تقی نیک‌نژاد - آمریکا ب - اعتمادیان - فرانسه ع - تقدیسی - آلمان ب - اردلان - ایتالیا محمود - مشاوریان - آلمان بهرام - رحیملو - ترکیه م - افشین - انگلستان حمید - آمریکا م - پورمهدی - آلمان س - غلامی - آلمان ج - اکمل - دانمارک ج - ترابی - سوئد ش - جبلی - ایتالیا علی - سوئد مهرا زفران - اسپانیا بهنام حکیمی - آمریکا محمدجعفر - نروژ

رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه‌ی واشنگتن - ویرجینیا - مریلند یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با ماداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.L.

امام امت " و ... با صدمین سریشم سگ‌ماهی نیز می‌چسبند . قیاسی عاریه‌ای است که بر قامت ناموزون او گریه می‌کند . او ادامه می‌دهد : " وقتی به مادرم اعتراض می‌کردم که آخر در روزه ماهیانه که سنت دیرینه‌ای با واجدای ما بود برای رفع قضا و بلا خانه و اهل خانه در شهرهای مذهبی رسم بود دیگر او را دعوت نکنیم چون او حتی در بازگرددن " شکایات نماز " شک می‌کرد و مجبور بود سرکتاب باز کند . خدا رفتگان همه را بیامرزد ، مادر مرحومه‌ام در جواب می‌گفت : " قیافه مفلوک او مانع از آن می‌شود که ناین را ببرم ، آخر او هم عائله دارد . " یادم رفت بگویم که عیب دیگری هم در کار بود آن این بود که وقتی او ذکر محبت می‌کرد و صدایش اوج می‌گرفت ما را به یاد ابوعطای قورباغه‌ها در سربالائی نهرهای " خندق " قسم می‌دادند و حضار به‌حای گریه به‌خنده می‌پرداختند ...

آشنای من ادامه می‌دهد که : سفارش مادرم یادم نمی‌رود که عینکش را در وصیت‌نامه به شیخ حسینعلی مسئله گو بخشیده بود و ما بدان عمل کردیم . حال هر وقت تصویر این آخوند ساده دل مفلوک را می‌بینم به یاد مادرم می‌افتم و می‌گویم : مادر کجائی که به بیستی شیخ حسینعلی ، ولی فقیه شده است البته از پشت عینک موروثی . آری هر وقت قیافه او را می‌بینم جای " عیب " و " دخو " را خالی میکنم که چه سوزه ، خوبی را از دست دادند . و زینبده اوست که گوئیم : ای تونگ هر فقیه و هر سنیه !

فنلاند - یکی زدوستاران ایران

نامه سرگشاده

کوتاه شده متن نامه سرگشاده دفتر شما هتگی جامعه‌های دفاع از حقوق بشر در ایران دسامبر ۱۹۸۵ ، تهران

کپی این نامه برای شخصیت‌ها ، سازمانها و احزاب سیاسی فرستاده شد .

آقای پرزدکوشلار دبیرکل سازمان ملل متحد - نیویورک

عالیجناب ... پس از شش سال سکوت و نظاره بر فاجعه عظیمی که از رنج و خشونت استبدادی رژیم جمهوری اسلامی بر ملت ایران می‌گذرد ، سازمان ملل متحد ایران رژیم را به تاجا و زبده حقوق مردم ایران محکوم می‌کند . اما اگر این محکومیت فاقد ضمانت اجرا باشد و رژیم جمهوری اسلامی عملاً و برای قطع این تاجا و زبده و به جان وهستی یک ملت بیدفاع ، از طرف سازمان ملل و اعضای آن مورد فشار قرار نگیرد ، از این محکومیت نصیب مردم ایران چه خواهد شد ؟

میلیاردها دلار در آمد نفتی ایران دستمایه اصلی رژیم جمهوری اسلامی برای تقویت دستگا سرکوب و استبداد دوهمچنین جلب رضایت فروشندگان بین‌المللی اسلحه و سایر کالای مصرفی است ... بدون تردید رژیم جمهوری اسلامی ایران در برابر اینگونه قطعنامه‌ها اگر همراه با فشار همه‌جانبه بین‌المللی نباشد هیچگونه عکس‌العمل مثبتی برای اعاده حقوق و آزادیهای اساسی ملت ایران نشان نخواهد داد . آنچه که میتواند مآشاین شکنجه‌ها و عدم رژیم جمهوری اسلامی را از حرکت جهانی خود باز دارد و هزاران هزار زندانی اسیر و میلیونها انسان زندانی استبداد و خشونت مداوم رژیم ، یعنی مردم ایران را از چنگال یک مرگ جسمی و روانی حتمی نجات دهد تصمیم قاطع دول طرف معامله با رژیم است ، یعنی خودداری از فروش کالاهای صنعتی که رژیم استبداد را از تنگناهای ناشی از نارضایتی عمومی خلاص می‌کند .

با تقدیم احترامات ، مسئول دفتر هماهنگی

در این ضمن ایراداتی که نسبت به طرز عمل هیئت اجرائیه موقت حزب توده مطرح شده بود، همچنان ادامه یافت ولی باعث هیچگونه تغییر روش هیئت نگردید بلکه هیئت برعکس بر مفاومتش در برابر انتقادات افزود و بالاخره در دهم ماه ۱۳۲۶ قطعنامه‌ای صادر نمود که انشعاب را محکوم کرد و انشعابیون را خائن می خواند. حال که انشعابیون طرد شده و انتقادکنندگان سکوت اختیار کرده بودند هیئت اجرائیه از تشکیل کنگره که از مدت‌ها قبل مورد تقاضای گروه‌های مختلف بود دیگر بیم نداشت و اقدامات لازم برای دعوت آن بعمل آورد.

در این هنگام حزب روشی پیش گرفته بود که خود را حامی قانون اساسی و مطیع قانون و متعهد به مبارزه با دیکتاتوری معرفی می کرد و از این راه حتی حسن ظن مخالف جدی خود سیدضیاء را جلب کرده بود، بطوری که او در اوایل اسفند ۱۳۲۶ اظهار می کرد اگر نخست وزیر شود حزب توده را از تضییقات دولتی آزاد خواهد کرد. دیپلمات‌های مقیم تهران نیز در گزارش‌هایی که به خارج می فرستادند خبر از پیشرفت حزب می دادند؛ از جمله سفیر انگلیس طی گزارش مورخ ۳۱ مارس ۱۹۴۸ (۱۰ فروردین ۱۳۲۷) به وزارت خارجه چنین گفت:

" سیاست‌سازمان توده طی دوازده ماه گذشته برهیز از فعالیت‌های عمومی و توجه مخصوص به تقویت سازمان و جلب افراد قابل اعتماد به عضویت حزب بوده است. حزب بطوری پشورده روی کیفیت واقعی خود کشیده است که بسیاری از مخالفان آن، هم در محافل دولتی هم در اتحادیه‌های کارگری متقاعد شده‌اند که حزب توده در شرف موت است و دیگر خطری ندارد. اما حقیقت امر به توجیه به شواهد اینست که توده وقت خود را تلف نکرده و امروز ممکن است از پشتیبانی آشکار یا پنهانی تقریباً ۲۵ درصد کارگران صنعتی برخوردار باشد. اینکه حزب در عین فشاری که از طرف دولت بر آن وارد می آید و در حالی که نمی تواند دست به تظاهرات یا عمل مثبت بزند توانسته است چنین عده‌ای را جلب کند موفقیت قابل توجهی است. (۱)

دومین کنگره حزب توده در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ در تهران با حضور ۱۱۸ نماینده از سراسر کشور تشکیل شد و قطعنامه‌هایی صادر کرد که مربوط به مسائل سازمانی (از جمله تشکیل کمیته مرکزی با ۱۹ عضو اصلی و ۱۴ عضو علی البدل)، ترتیب آموزش سیاسی کارگران، تاءکید مراسم و آیدئولوژی حزب به عنوان سازمان حامی منافع کارگران، تائید روش گذشته کادر رهبری در عین تصدیق بعضی نواقص و بالاخره تخطئه انشعاب و تفرقه بود. در مورد مراسم حمایت از منافع کارگر حزب توده اتحادیه‌های صنفی و کارگری را که در سال ۱۳۲۳ در یک اتحادیه کلی به نام شورای متحده مرکزی اتحادیه‌ها جمع شده بودند تقویت کرد و شورای مزبور را با آنکه دعوی استقلال از حزب داشت عملاً آلت مطیع خود نمود و این حقیقت را بر فرادسیون جهانی اتحادیه‌های کارگران که در شرف قبول شورا به عضویت بود مشتبه ساخت و بر این واقعیت که شورا در هر مورد که مصالح حزب اقتضا می کرد از تعقیب اقدامات ناظر بر منافع کارگران (مانند اعتصاب کارگران نفت آبادان در تیرماه ۱۳۲۵) صرف نظر می نمود سرپوش می گذاشت. در آذرماه ۱۳۲۵ فرادسیون جهانی اتحادیه‌ها، شورای متحده را به عضویت پذیرفت و اعلام کرد که " فرادسیون جهانی شورای متحده را بعنوان تنها اتحادیه دموکراتیک کارگران ایران می شناسد. " در اوایل سال ۱۳۲۶ شورای متحده شماره اعضای خود را به رقم چهارصد هزار برآورد می کرد ولی در عین حال کنترل کامل شورا از طرف حزب توده به وسیله شرکت سران حزب در کمیته اجرائی شورا تاءمین می شد بطوری که یک نماینده کارگران انگلیس پس از تحقیق اظهار نمود: شورای متحده و حزب توده از یک دیگر قابل تفکیک نیستند.

کادر رهبری جدید حزب به دنبال کنگره دوم بنا را بر طرد افکار "آوان گارد"، جلوگیری از تفرقه برهیز از تظاهرات خیابانی و حتی کوشش در نوعی تفاهم با دولت گذاشت که اینک در مرداد ۱۳۲۷ دونفر از سران حزب نزد نخست وزیر هژیر رفتند و بعضی پیشنهادهای اصلاحی را با او در میان گذاشتند. در همان زمان به مناسبت شروع انتخابات مجلس شانزدهم اختلاف‌گونه‌ای بین حزب توده و قسمتی از حزب دموکرات ایران و حتی عناصر پشتیبان سیدضیاء بعنوان جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل شد که دکتر کشاورز در سمت دبیر کمیته اجرائی حزب طی یک مباحثه مطبوعاتی درباره آن گفت: " برنا مه" این جبهه یک برنا مه دموکراتیک و لیبرال و منظور آن جلوگیری از انحطاط حکومت پارلمان و تنزل آن به سطح یک رژیم خودکامه مانند حکومت رضا شاه است (۲).

سال ۱۳۲۷ برای حزب توده پرروی هم سال موفقیت آمیزی بود از آنجا که با خروج ارتش سرخ از ایران دیگر نشانه‌ای از اتکاء حزب به دولت شوروی وجود نداشت، حزب اکنون می توانست خود را یک نهضت بومی با آیدئولوژی سیاسی خاصی مناسب با وضع اجتماعی و سیاسی ایران معرفی کند. در سال مزبور چنین برآورد می شد که در حدود ۵۰ درصد

فؤاد روحانی

مصدق

و نهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

کنگره دوم حزب توده

دانشجویانی که فعالیت سیاسی داشتند یا عضو یا همفکر انجمن دانشجویان منتسب به حزب توده بودند و اعضای انجمن گاهی دست به اعتصابات می زدند مانند اعتصاب روز ۲۱ آبان ۱۳۲۷ علیه دستور منع فعالیت سیاسی در دانشگاه در آن ایام یک احساس رضامندی از خود در داخل حزب وجود داشت. در مهرماه ۱۳۲۷ حزب هفتمین سالگرد تاءسیس خود را جشن گرفت و دبیر دوم سیاسی حزب طی مقاله‌ای تحت عنوان " هفت سال مبارزه" گفت: حزب توده پیش از طبقه کارگر و نماینده مبارزه جهانی علیه امپریالیسم است و " نجات کشور ما بدون شکست امپریالیسم بسیار دشوار خواهد بود. (۳)

آخرین نشانه اینکه حزب توده پس از دوسال کوشش وضع ثابتی پیدا کرده بود کسب اجازه از دولت برای اجرای مراسم یاد بود در آرامگاه دکتر ارانی بمناسبت سالگرد درگذشت او بود. روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ مراسم مزبور با حضور ۱۵۰۰۰۰ شرکت کننده برگزار شد. اما در همان هنگام شاه که برای شرکت در مراسم سالگرد تاءسیس دانشگاه به محل دانشگاه رفته بود مورد سوء قصد قرار گرفت. دولت با استناد به اینکه شخصی که مرتکب تیراندازی شد دارای کارت روزنامه نگاری صادره از طرف روزنامه پرچم اسلام وابسته به شورای متحده بود. سوء قصد را به حزب توده نسبت داد (۴) و تعداد زیادی از اعضای حزب و همچنین سید ابوالقاسم کاشانی را بعنوان ارتباط با روزنامه مزبور دستگیر کرد. بیشتر سران حزب یا کشور را ترک کردند یا مخفی شدند. سپس دادگاه نظامی با صدور رای غیابی نه نفر از آنها را محکوم به اعدام و هفت نفر را محکوم به زندان نمود و ده نفر که دستگیر شده بودند با محکومیت‌هایی از ده ماه تا ده سال زندانی شدند. قوای دولتی همه جایگاه‌های حزب را اشغال کردند و دولت با احیاء قانون ۱۳۱۰ حزب را غیرقانونی و منحل اعلام نمود. پس از آن حزب با آنکه دیگر علناً وجود نداشت ولی به شکل زیر زمینی و غیر آشکار موجودیت خود را با فعالیت محدود و سری حفظ کرد.

حزب توده پس از پنجمین ۱۳۲۷

با حادشدن بهمن ۱۳۲۷ حزب توده وارد مرحله جدیدی شد که خصوصیت آن انتقال دستگاه رهبری حزب از ایران به شوروی (مسکو) بود. این مرحله از لحاظ موضوع این کتاب از مراحل قبلی مهمتر است زیرا ارتباط مستقیم با جریان‌هایی دارد که منجر به ملی شدن نفت و برقراری حکومت دکتر مصدق گردید. در سال ۱۳۲۸ تحولاتی در عوامل سازنده سرنوشت کشور رخ داد که وضع دولت را تقویت نمود. در اردیبهشت تشکیل مجلس سنا بر طبق اصل ۴۳ و اصل ۴۵ قانون اساسی عملی گردید و به این ترتیب در قوه مقننه وزنه‌ای در مقابل مجلس شورا (در واقع به نفع قوه مجریه) به وجود آمد و ضمناً بر طبق اصل (اصلاحی) ۴۸ اجازت انحلال مجلس یا مجلسین به شاه داده شد و روش استخراج یا درخواست رای تمایل در مورد انتصاب نخست وزیر جدید که بعد از استعفا رضا شاه مرسوم شده بود، متروک شد. از طرفی هم دولت در تعقیب قراردادی که در سال ۱۳۲۶ (اکتبر ۱۹۴۷) با دولت آمریکا بمنظور جلب کمک‌های فنی و مشورتی نظامی امضا کرده بود اقدام به تقویت تشکیلات و وسائل امنیتی با کمک آمریکا نمود. دولت آمریکا از همکاری با دولت ایران در این امر جدا استقبال کرد. زیرا به این وسیله کمک به پیشبرد سیاست عمده خود، یعنی جلوگیری از توسعه کمونیسم می کرد. در این وضع دولت در اجرائی سیاست تحریم حزب توده که از حادشدن سوء قصد به

شاه سرچشمه می گرفت به نیروهای انتظامی و امنیتی چه در مرکز چه در شهرستان‌ها دستور داد که احزاب و عوامل چپ را سرکوب کنند: بیشتر از دو بیست نفر از افراد منتسب به حزب توده و شورای متحده دستگیر شدند، عده‌ای از سران آن‌ها در دادگاه‌های نظامی محاکمه و محکوم شدند و سازمان توده که مجبور به اختفا شده بود عملاً از کادر رهبری محروم گردید.

اما وقایع سال ۱۳۲۸ تما " به ضرر حزب توده نبود بلکه حزب توانست از قسمتی از آن برای تجدید فعالیت استفاده کند. آنچه از دیدگاه حزب اثر مساعد داشت بروز تشنجانی در جریان انتخابات مجلس شانزدهم بود که در تیرماه شروع شد و بزودی معلوم گردید که انتخابات (مانند شروع انتخابات مجلس پانزدهم) تما " در دست دولت است. این کیفیت باعث تظاهرات و اعتراضات شدید از جانب گروهی از آزادیخواهان علیه دولت شد که بالاخره منجر به اصلاح انتخابات و بطوری که بعد گفته خواهد شد - تشکیل جبهه ملی گردید. واکنش دولت در برابر این اعتراضات تخفیف تضییقات و فشارها می بود که علیه عناصر فعال در انتخابات و بخصوص احزاب اعمال می شد حزب توده از این پیش آمد استفاده کرد. ضمناً

موضوع دیگری که در سال ۱۳۲۸ به پیدایش دوباره حزب توده در صحنه سیاست کمک کرد شرکت عوامل مختلف در جبهه‌سازی علیه دولت بمناسبت مخالفت با قرارداد الحاقی نفت بود که شرح آن در بخش دیگر خواهد آمد. باری کمتر از یک سال بعد از واقعه بهمن ۱۳۲۷، حزب توده با آنکه هنوز غیر قانونی بود ولی احساس کرد که با پیدایش یک آزادی نسبی در محیط سیاسی می تواند به طرز محتاطانه دوباره شروع به فعالیت کند احتیاطی که به کاربرد تفکیک فعالیت خود به دو قسمت سری و علنی بود. قسمت سری یا زیرزمینی هدف‌های کمونیستی و انقلابی را با انتشار نشریه‌ای به نام " مردم " تعقیب می کرد که شماره اول آن در آذرماه ۱۳۲۸ مخفیانه چاپ و توزیع شد. اما قسمت علنی عبارت از تعدادی تشکیلات " روی زمینی " بود که در ظاهر منتسب به حزب توده نبودند و افراد غیر کمونیست در آن شرکت داشتند ولی در حقیقت کمک به پیشبرد مرام و افکار حزب توده می کردند و اولین نمونه این جبهه دوپهلوی جمعیتی بود که در فروردین ۱۳۲۹ به نام جمعیت ایرانی طرفداران صلح بوجود آمد. تشکیل دهندگان و اعضای این جمعیت افراد متمایل به چپ ولی غیر کمونیست بودند و بین آن‌ها بعضی از اعضای فراکسیون جبهه ملی در مجلس و بسیاری از شخصیت‌ها از طبقه روشنفکر و جریده نگاران که احیاناً در گذشته با حزب توده مبارزه کرده بودند وجود داشتند. ارگان رسمی این جمعیت نشریه‌ای به نام " مصلحت " بود. ولی همزمان با پیدایش این جمعیت نشریه‌ای هم به نام " بسوی آینده " بیرون آمد که قرینه روزنامه " مردم " بود. یعنی در حالی که این یک مروج رسمی افکار کمونیستی بود آن یک در لباس بی طرفی بهمان منظور کمک می کرد. اما جمعیت تا میرده بمرور در جنبش صلح طلبی کمونیسم بین المللی حل شد و رهبری آن بدست حزب توده افتاد و به این جهت بعضی از شخصیت‌های ملی گرا که در ابتدا در آن شرکت داشتند مانند دکتر شایگان و حاجیری زاده از آن کنار رفتند. اینجلازم است گفته شود که هر چند جمعیت دارای سازمان مخصوص بخود بود ولی نظارت کامل حزب توده بر آن به وسیله شرکت یکی از اعضای هیئت اجرائیه حزب در هیئت مدیره جمعیت تاءمین می شد.

در فاصله یک سال تشکیلات دیگری از نوع جمعیت مزبور بوجود آمدند که چون ارتباط مستقیم با ملی شدن نفت و مبارزات جبهه ملی داشتند در بخت دیگر از آن‌ها یاد خواهد شد. در هر حال نتیجه مستقیم حادشدن بهمن ۱۳۲۷ متلاشی شدن سازمان حزب بود. در نیمه اول سال ۱۳۲۸ از نوزده عضو کمیته مرکزی حزب نه نفر زندانی و بقیه یا مخفی یا متواری بودند. دکتر کشاورز وضع را اینگونه بیان می کند:

" هنگامی که حزب کاملاً سرکوب و متلاشی شده بود، هنگامی که اکثر اعضای کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه در مهاجرت یعنی در مسکو جمع شدند. کمیته مرکزی دوباره رهبری حزب را در مهاجرت در دست گرفت. ولی در این موقع دیگر تشکیلاتی در ایران باقی نمانده بود. فقط عده‌ای از افراد حزب به حزب وفادار مانده بودند ولی نه دارای تشکیلات واقعی بودند و نه با رهبری در مهاجرت ارتباط داشتند. (۵)

اما طی سال ۱۳۲۹ و بخصوص بعد از انتصاب رزم آرا به نخست وزیری در تیرماه، تضییقات علیه حزب توده تخفیف یافت و تجدید فعالیت حزب بمرور آشکار تر شد. سفیر انگلیس در تهران طی گزارشی به تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۵۱ (۲۱ اسفند ۱۳۲۹) خطاب به وزیر خارجه انگلیس اظهار می کند:

" تشکیلات حزب توده اکنون از یک سال پیش قوی تر است هر چند دستگاه مدیریتی آن هنوز مخفی است

نامه‌ای از موبد شهزادی

زرتشتیان ایران

گزارش‌های گوناگونی که از ایران به "نهضت مقاومت ملی" می‌رسد حاکی از آنست که رژیم استبداد دینی بنا به خطرات انحنا طلب خودکامه، همه ایرانیان را بی‌رو دین و مذاهب مختلف را تحت بندترین محدودیت‌ها و آزارها قرار داده است.

نهضت مقاومت ملی ایران، بیش از این متن گفتگوا کنین میکا ثلیان بیشتر است. کلیسای انجیلی آرامنه ایران را، دائر بر فشار و آیداء وسی احترامی معامات جمهوری اسلامی نیست (نهضت ایرانین مسیحی منتشر کرده است) (نهضت شماره‌های ۱۲۲ و ۱۲۳ مورخ ۲۱ و ۲۲ شهریور ۱۳۶۲) که در مطبوعات فرانسوی (اکسپرس و لاگروا) و صدای آمریکا بازتاب گسترده‌ای یافت.

نامه‌ی موبد رستم شهزادی، رهبر دینی زرتشتیان ایران که به تازگی بدست ما رسیده است، نشان از دشمنی آنتی نایدیر جمهوری اسلامی با بیروان دین زرتشت دارد.

خبرهایی که مبین از رسیدن نامه موبد رستم شهزادی از منابع موقد دانستیم حکایت از هجوم‌های وحشیانه با ساداران به معابد و آستانه‌های زرتشتیان می‌کند. بارها در یزد و کرمان و تهران و دیگر نقاط ایران، با ساداران مسلح در گرمای گرم نیابین وعادت به محاصره زرتشتیان حمله بردند و ضمن توهین و گناه صرب و خرح برستندگان اهورا مزدا، باغ از انجام مراسم دینی سخته و کسانیک را که در مقام اعتراض برآمده بودند، توقیف کردند.

امام جمعه و نماینده آقای خمینی در یزد، کاروان احترابجایی رسانید که تا استان اصفال، در خطه نماز جمعه سخن از "جزیه و جاکمه کبود" می‌باید آورد. زرتشتیان ایران در سلطنت باعزالینسا ایزد اذت جزیه معاف شدند زیرا اهل کتاب اندورم غیر انسانی بوشن اجباری جا مکبود برای زنان زرتشتی که به وسیله آخوندهای قشری بر این گروه ایرانیان به زور تحمیل شده بود، ازال ۱۲۸۸ هجری شمسی بعلت اعتراضات گسترده زرتشتیان و با رسیان هند منسوخ شد.

نامه اعتراضیه موبد رستم شهزادی، خطاب به مدیرکل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی، سندیگری است که ثابت می‌کند در استبداد دینی نه تنها دگر آیدین سیاسی و مخالفان رژیم و حنیانه سرکوب می‌شوند، که بیروان ادیان بر سمیت شناخته شده از سوی قانون اساسی ملایان نیز نه برجان و مال خود امین اند و نه می‌توانند آزادانه به انجام فرائض دینی قیام کنند.

موبد رستم شهزادی در نامه مورخ ۶۴/۶/۲۷ خطاب به مدیرکل وزارت ارشاد اسلامی از جمله می‌نویسد:

جناب آقای محمدرشتی مدیرکل انتشارات وزارت ارشاد اسلامی

با زکشت بنا مه شماره ۲۲/۲۲۷۵ سال مه ۱۳۶۴/۶/۷

با توجه به (۰۰۰) اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تشنه اقلیت‌های دینی شناخته میشوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل میکنند. "بسه منظور اجرای سنت‌های دینی اقلیتها از آنجا که سوابق امر حکما است دارد تاکنون چند بار اینجانب به همراهی پیشوایان دینی با اقلیت‌های مذهبی و نمایندگان انجمن زرتشتیان چه در وزارت ارشاد اسلامی چه در دادگاه منکرات حضور بهم رسانیده و بیس از بحث و مذاکرات توافقی بعمل آمده که اقلیت‌های دینی در داخل معابد و با شگاهها و تالارهای پذیرائی خود در انجام مراسم دینی و سنت‌های قومی خود میتوانند آزادی عمل داشته باشند، اینک در پاسخ به پرسش‌های پیوسته نامه یا دنده که به نا شیدکنکارش موبدان نیز رسیده است اعلام میدارد: استفاده از مشروبات الکلی و موسیقی

ایرانیان به طراپد و شناپر و گروههای مختلف تقسم شده بودند که هیک علاوه بر آداب و رسوم ایلی و شترس در آرای لباس و فرم خود بوده و هر طایفه ای از روی لباس شناخته میشده که در مظهر آن نمب شده بود. بعضی سده ۱۰۰۰ با وجود این جهت آگاهی بیشتر یک برگه ایلی را که نمب دمنه نامه جنبها بر سهله ساریان بد برای انجمن زرتشتیان ایران به مدعین ارشاد و بیشتر تا که مینا به که بزشت اساسی در مزارع آریا لرشن راسترا "روایت نموده و در داخل سائن نیز نمبیدن لباس آستین کوتاه زطران اهدا "سرواست" اینک از آن مظهر استوار اهورا مزدا نمبده بر این نامه حضرت امام ولایت لائون اساسی و راتیم اعلام شده است. نمب زرتشتیان در اجراء سنتهای دینی و طبیی اقلیتها و شعی رقیاب آزادی را در باره آنان مظهر شترس و ایلات کلیسی‌های موجود را سینه ما "مرتفع سازند"

مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید... موبد رستم شهزادی در بخش دیگری این نامه می‌نویسد: (۰۰۰) و اما راجع به پوشش زنان، شست زرتشت در این باره به پیروانش دستوری نفرموده و تنها در حفظ عصمت و پاکدامنی هر مردوزن توصیه اکید میفرماید: در هنگام ظهور آن حضرت تمام مردمان متمدن آن روز از جمله ایرانیان به طویف و عشا ییرو گروه‌های مختلف تقسیم شده بودند که هر یک علاوه بر آداب و رسوم ایلی و عشیرت‌های دارای لباس و بیزه قوم خود بوده و هر طایفه ای از روی لباس شناخته میشده که در حفظ آن تعصب شدیدی بخرچ میدادند. (۰۰۰) موبد زرتشتیان در پایان می‌افزاید: "اینک از آن مقام محترم انتظار دارم با توجه به قانون اساسی و مبررات اعلام شده دستور فرمایند در اجسرای سنت‌های دینی و قومی اقلیت‌های مذهبی رعایت آزادی را در باره آنان منظور و دشوار ریهها و بلا تکلیفی‌های موجود را سریم" مرتفع سازند.

در دین زرتشتی منع نشده و وجود موسیقی دانان بزرگی در دوره ساسانی مانند با رید و نکبسا و رانتین که در این فن شهرت جهانی یافته‌اند مؤید این گفتار است. علاوه بر این نام‌های آلات متعدد موسیقی در ادبیات و تاریخ ایران و زبان فارسی چون نی ساز سوزنا چنگ و چقانه و پربسط و گمانچه و تار و رباب و سننور و طبل و دف و دهل و غیره بخوبی رواج موسیقی را که یکی از مضامین ظریفه در ایران باستان بشمار میرفته به ثبوت میرساند و در فرهنگ ایران باستان سورنسیای یا سرنای آلتی بوده که در مواقع جشن و سورنواخته می‌شده در برابر کرنای یا کرنا که در هنگام جنگ به صدا در می‌آمده، حتی سرودهای اوستا از جمله گاتهای گاهان راز زرتشتیان با یادی آهنگ یا تجوید بسر اینند و واژه سه‌گانه و چهارگانه از همیمن و ازگان آمده است. (۰۰۰) دست افشانی و پای کوبی یا رقص نیز که نمای نگرا ظهار شعف درونی و خوش بینی و شادی گرا شیت در دین زرتشتی منع نشده زیرا شت زرتشت شادی را از نعمت‌های پروردگار شمرده و در کتیبه بیستون آمده است: اهورا مزدا می‌رستایم که این زمین را آفرید، آسمان را آفرید،

- نظر شاه نسبت به رژیم آریا نیز از یک سند غالب معلوم می‌گردد. وابسته نظامی انگلیس در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۹۴۶ (۱۸ تیر ۱۳۲۵) به وزارت خارجه انگلیس گزارش می‌دهد که شاه می‌گوید رژیم آریا ماری است که سرش را باید کوبید. خائن و نادرست است و فرقی با یک عامل شوروی ندارد. (۹) کسانی که شاه را محروک قتل رژیم آریا دانسته اند بر این نکته دلایل تکیه می‌کنند اما با توجه به این نکته مسلم که قاتل رژیم آریا عضو و ما مور فدا ثیمان اسلام و دشمن سرخست شاه بود جای تردید باقی نمی‌ماند که دستور دهنده رهبر فدا ثیمان اسلام بود نه شاه هر چند احتمالاً شاه از وقوع قتل ناخشنود نبود.
- ۱ - ابراهامیان صفحه ۳۱۷ FO-371/1948-34-68705 به نقل از
- ۲ - روزنامه مردم ۳۱ مرداد ۱۳۲۷
- ۳ - به نقل از تبیح صفحه ۱۶۲
- ۴ - دکتر کاشورز دخالت کمیته مرکزی حزب در این سوء قصد را "تکذیب ولی اقلان" یک نفر از سران حزب را (بدون اطلاع دیگران) شریک در توطئه بلکه عامل اصلی آن معرفی می‌کند: صفحات ۶۵ به بعد جزوه "من متهم می‌کنم"
- ۵ - کاشورز صفحه ۷
- ۶ - دکتر کاشورز می‌گوید این دو افسر عضو سازمان افسری حزب بودند ("من متهم می‌کنم" صفحه ۷)
- ۷ - از اسناد دولتی انگلیس FO-371/91467
- ۸ - کاشورز صفحات (۶۳ - ۷۳ - ۸۲)
- ۹ - از اسناد وزارت هند به نقل از ابراهامیان صفحه ۲۳۰

اعضای محبوس حزب از زندان قصر بود که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۵۰ (۲۴ آذر ۱۳۲۹) رخ داد. هیچ یک از زندانیان فراری دستگیر نشده است... اینست که دو افسر شهربانی طرفدار حزب بوده (۶) آنقدر مورد اعتماد بوده‌اند که به پاسانی زندانی که سران توده در آن محبوس بودند گماشته شدند... هر چند این فرار بدست خود ایرانیان ترتیب داده شد ولی مقامات ایرانی می‌گویند مجریان این نقشه از محل تابستانی سفارت شوروی استفاده کردند که از زندان چندان دور نیست. یعنی فراریها آنجا مخفی شدند و شاید از آنجا بود که بعضی از آن‌ها را روانه خارج از کشور کردند" (۷)

مصدق
و نهضت ملی ایران
در کساکش چپ و راست

ولی توانسته است به چندین وسیله به تبلیغات خود ادامه دهد و کمابیش علنا "در مسائل جاری وارد شود. در بهمن ماه ۱۳۲۸ سازمان جوانان توده شروع به انتشار هفته نامه ای در یک ورق به نام "رزم" نمود و در فروردین ۱۳۲۹ شورای متحده مرکزی نیز روزنامه‌های نظیر آن به نام "ظفر" منتشر کرد. این دو نشریه همراه با روزنامه "مردم" تاحدی که من اطلاع دارم در تهران و آبادان و اصفهان منظما "وبه تعداد زیادی پخش می‌شوند ضمناً قبل از آن روزنامه "بسوی آینده" منتشر شد که هر چند بسیار به سیاست حزب توده نزدیک است ولی دولت گاه به گاه فروش علنی آن را اجازه داده است و حالا به نام "نوید آینده" منتشر می‌شود.



بخاطر ما جهان سومی ها

مدت ها است که بسیاری از دولتمداران کشورهای صنعتی غرب و شرق به همه اولیاء و انبیا خودشان قسم می خورند که در همه جنگ ها و مناقشات منطقه ای، بخصوص در آسیا و آفریقا، بیطرفی خود را حفظ کرده اند و جلوی صدور اسلحه به کانونهای بحرانی این مناطق را گرفته اند. در برخی از این کشورها، حتی برای جلوگیری از فروش غیرقانونی و قاچاق اسلحه قوانینی وضع شده که مجازاتهای سنگینی را بر روی قاچاقچیان بستاند. برای قاچاقچیان مقرر کرده است پولی بپردازند و برای قاچاقچیان غیرقانونی و قاچاق اسلحه قوانینی وضع شده که مجازاتهای سنگینی را بر روی قاچاقچیان بستاند. برای قاچاقچیان مقرر کرده است پولی بپردازند و برای قاچاقچیان غیرقانونی و قاچاق اسلحه قوانینی وضع شده که مجازاتهای سنگینی را بر روی قاچاقچیان بستاند.

در تبلیغات خود، جاسوسان و جاسوسان صدام غربی است که قطعاً نمی گویند تا در مناقشات منطقه ای "بیطرف جلوه کند. همین چند پیش، حضرت آلمان، هاینس دیتربیش گنشر، وزیر امور خارجه آلمان، در خطابه ای که به مناسبت چهلمین سالگرد برپائی سازمان ملل ایراد فرمود، بادی به غیب پت و پهن خود انداخت که: بعلمه ما به هیچ کشور درگیر در جنگ و کشمکش اسلحه نمی فروشیم و از این بابت حتی از خود سازمان ملل هم بیطرف تریم. حضرت آلمان، هاینس دیتربیش گنشر، وزیر امور خارجه آلمان، در خطابه ای که به مناسبت چهلمین سالگرد برپائی سازمان ملل ایراد فرمود، بادی به غیب پت و پهن خود انداخت که: بعلمه ما به هیچ کشور درگیر در جنگ و کشمکش اسلحه نمی فروشیم و از این بابت حتی از خود سازمان ملل هم بیطرف تریم.

این روزها، در شهر "دولسدورف" جرمان دارد، دم خروسی از جیب آقای گنشر و دولت متبوع او بیرون زده است! متهمان این دادگاه جنجالی، مدیران طراز اول یکی از بزرگترین شرکت های تسلیحاتی آلمان غربی به نام

"رایسن متال" هستند که با وجود منع قانونی سال ها است که از راههای مختلف به تجارت "شراکتندانه" اسلحه مشغولند و کالای مرگ آفرین خود را دقیقاً به همان مناطق بحرانی و ملتهد دنیا "هدیه" می کنند! آنگونه که از نخستین "کشفیات" بر می آید، حضرات برای برپیدن از روی "موانع قانونی"، به حقه های شبه قانونی "متوسل" می شده اند. مثلاً "شرکتی صوری ولی به نام دیگر"، در اسپانیا یا آرژانتین - هر جا که منع قانونی نباشد یا شدیداً ناسازگار است - سبب می کرده اند تا بتوانند با خیال راحت قرارداد فروش را امضاء کنند. و با "مثلاً" امتیاز ساخت و فروش سلاح های خود را به شرکتی مشابه و متعلق به همپالکی های خود در "آفریقای جنوبی" واگذار می کرده اند، با این شرط که تعهدات پنهانی حضرات را در مورد فروش اسلحه به این آن کشور تقبل و اجرا کند. نتیجه کار آن بوده است که شرکت کردن کلفت "رایسن متال" که مدیران آن از دوستان گرمابه و گلستان دولتمداران بوده اند، از نیمه دوم هفتاد، مثل نقل و نبات، اسلحه به این سوآن سوی دنیا جا در کرده اند. در آمار نخستین آمده است که چهارده کشور، و همه در دو قاره، بلاکشده آسیا و آفریقا - و به ویژه کشورهای خاورمیانه و نزدیک، از مواهب تسلیحاتی "رایسن متال" بهره برده اند و جالب آنست که "ایران" و "عراق" هم در فهرست مشتریان اروپا قریب شرکت جای دارند! حالا بنده نمی دانم، رابطه کدامیک از مدیران شرکت با مسئولان دولتی به تیرگی گراشته و یا کدام شیربک خورده ای "سوسه" در کار بی سرو صدای شرکت دو انبیده که متعلق قاضیه در آمده و پسته حضرات به دست مطبوعات افتاده است. البته جای هیچ تکرانی نیست! اولاً "حضرات بزودی به نامی پر داخت ۲۳ میلیون مارک آلمانی که برایشان بریده اند، دوباره به شرکت خود بازمی گردند و سروصدای قاضیه هم به کمک دوستان دولتی شان خواهد خوابید، از آن گذشته مگر شرکت های دیگر هم در این کارها درگیرند. این باشد پس کارخانه های اسلحه سازی به چه دردی می خورند. تازه ما جهان سومی ها چگونه خواهیم توانست توی سروکله هم بزنیسم و دل وروده یکدیگر را بیرون بریزیم!؟

اندر قضیه حوزة و دانشگاه

در جمهوری نکبت یار "ولایتی"، هر چند که "شام و نهاری" نیست ولی "آفتاب" و لگن "فراوان" است! مردم خانه و کاشانه دارند و یا اگر داشته اند بیسر و سرشان آوار شده، ولی در عوض تا دلشان

بخواهد اداره و کمیته و بنیاد و سمینار "مسکن" وجود دارد! روستا ثیمان فلک زده، دیگر همان "بذر"ی راهم که در زمین ارباب می کاشند و همان "خیسی" را که از "تعاونی" ها به قرض می گرفتند، نادرند که آن را برای زن و بچه خود فراموش کنند، ولی در عوض تا دلشان بخواهد "کنفرانس" و "سمپوزیوم" کشا و زری ودا میداری برپا می شود، تا آخوندها و بچه آخوندها جای برای تمرین روضه خوانی داشته باشند! جمهوری ولایتی هر چند که فی الواقع ضد غرب و غرب زدگان است، ولی برای استمالت آن ها هم کوشش شده، هر جا که سه چهار نفری از روضه خوانها جمع می شوند تا رطب و یابسی بهم بپاشند، بر آن نام کنفرانس و سمپوزیوم و سمینار می نهند! بدون اغراق شاید تا بحال، در طول پنج شش سال اخیر بیشتر از ۵۰۰ کنفرانس و سمینار، علم شده باشد که در آن ها از آب و گوشت و نان گرفته تا جنگ و حجاب و سیدالشهدا - فی الواقع مورد بررسی و مذاکره قرار گرفته است! برگزاری همه این "سمینار" ها هم شکل و شمایل مشابهی دارد. ابتدا پیام کتبی و تصحیح شده، و الا حضرت ولایتهد که در همه زمینه ها علامه دهر است، قرائت می شود و پس از آن آشیخ خامنه ای یا آشیخ رفسنجانی "روضه" می خواند و بعد هم "امت حزب الله"، بر نامه "مرگ بر امریکا" را در برابرش میگویند و "پروفتون" های پر قدرت "آمریکائی" اجرا می کنند و در همین جا "سمینار" با موفقیت تمام به پایان می رسد تا فردا یا پس فردا آن روز که همین بر نامه در "سمینار" دیگری برگذار شود!

یکی از سمینارهای موفق از این دست در روزهای اخیر "سمینار وحدت حوزه و دانشگاه" بود که این بار علاوه بر ابواب جمعی همیشگی با شرکت غیر انقلابی سخنگوی مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق "در دانه شکره الهیات برگذار شد!

باری اولین روضه خوان "سمینار" وحدت حوزه و دانشگاه"، که آشیخ علی خامنه ای باشد، لاطالاتی به هم بافته است، که اگر چه بنده و شما و نیز خودش درست از آن سردر نمی آوریم ولی نیش زهر آگین کینه اش را به آرای العین می بینیم. در جاتی می گوید:

... حوزه و دانشگاه بطور قهری و طبیعی "از رای دونوع" "خلقیات" هستند و این خلقیات متفاوت موجب می شود که انسان ها در این دو محیط با دونوع اخلاق و فرهنگ و ادب و شکل روحی پرورش یابند که این موضوع برای اداره کشور در آینده ایجاد مشکل می کند و باید برطرف شود...

به عبارت دیگر، می خواهد بگوید که وحدت میان این "دونوع اخلاق" و فرهنگ "و این "خلقیات متفاوت"، یعنی میان "حوزه" و "دانشگاه" ممکن

نیست. و برای جلوگیری از "ایجاد مشکل در آینده"، یکی باید از میان برداشته شود که صد البته "حوزه" نیست! زبان بسته یک حرف دیگر هم می زند: پس سمینار وحدت میان حوزه و دانشگاه هم یعنی کشک! آشیخ علی بعد با تردستی آخوندی کوشیده است که محتاطانه موضوع را بشکافد:

"... منظور از وحدت حوزه و دانشگاه "ادغام" این دونوع نیست... وحدت به این معنا هم نیست که این دو یک جهت گیری کلی داشته باشند! بلکه این جهت گیری را انقلاب فرهنگی بپسندید وجود بیاورد... و چنانچه این شعار وحدت حوزه و دانشگاه هم نبود باید جهت دانشگاه ها اسلامی باشد. زیرا اینک دانشگاهی که در جهت آرمستان "مردم" (یعنی آخوندها) حرکت نکند برای جامعه ما قابل قبول نیست...

فکرمی کنم گوشی دستتان آمده باشد، آشیخ علی با همه حجب و حیا یا فطری که به کار برده است، آینه تاریک تر دانشگاه ها را روشن می کند:

"... وحدت حوزه و دانشگاه عبارت از این است که وحدت این دو مرکز تعلیم و تعلم را از لحاظ "سیستم و سازماندهی" حاکم بر آن ها "و از لحاظ "برخی از محتواها" بهم نزدیک کنیم و این چیزی است که باید تحت عنوان "وحدت حوزه و دانشگاه" مورد توجه قرار گیرد. خیلی مهم است..."

یعنی که باید اقتصاد و حقوق و روانشناسی و جامعه شناسی را برداشت و "بحار الانوار" و "حلیه المتقین" و "کشف الاسرار" و "توضیح المسائل" را بجای آن ها گذاشت و طلبه ها و روضه خوان های "حوزه" علمیه را بجای ۶۰۰ استاد فراری و چند صد استاد دیگر کار رده استخوان رسیده نشانید. و این کاری است که از چندین پیش آغاز شده است و برای آنکه بداند "سالی که نکوست چگونه از بهار رشید است" به این تکه از حرف های آخوند احمدی، رئیس شورای انقلاب فرهنگی که در پاسخ "آنها" که دوستانه انتقاد می کنند، "متنا در شده است، توجه یفرمائید:

"خب این طبیعی است وقتی ما... از حوزه ۲۰۰ نفر استادی فرستیم توی دانشگاه ها خیلی ها غان واقعا "آدم های فاضلی" هستند... ولی هنوز تدریس نگرداند! شیوه حوزه و دانشگاه ها کاملاً هر کدام بجای خود روشن نشده. بعضی ها هم ممکن است که "ضعف علمی" داشته باشند. طبیعی است که طول خواهد کشید که زبیر اینها آدم های ضعیف شان کنا بر روند... یا اگر ایرادی در "کتاب" ها باشد به تدریج برطرف بشود...

دیگر نگران دانشگاه ها در جمهوری ولایتی نباشید! فاتحه مع الصلوات!

خرهای ویژه نهفت

مشاور وزیر امور خارجه انگلیس: تانک، سلاح جنگی نیست!

نهفت مقام ملی ایران - شاخه انگلستان - که درباره فروش اسلحه از سوی وزارت دفاع بریتانیا به جمهوری اسلامی به شماری از نمایندگان مجلس عوام این کشور نامه های بهمراه فتوکپی سند بکلی سری دفتر خرید تجهیزات جمهوری اسلامی در لندن ارسال کرده بود، پاسخی از سوی یکی از نمایندگان دربارت کرده است که ترجمه آن از نظر تانک می گذرد.

ترجمه نامه انگلیسی بپتر تمپل موریس نماینده مجلس عوام انگلیس بعنوان آقای امبرپرویز رئیس هیئت اجرایی نهفت مقام ملی ایران در انگلستان مقیم لندن.

۱۳ نوامبر ۱۹۸۵ اکنون از وزیر مسئول پاسخی دریافت

نموده ام که رونوشت آنرا تلوا" ارسال می دارم.

بایستی اذعان نمایم که تعریف موتور تانک را بعنوان یک قطعه "غیرمیلنگ" تا حدی شوخی تلقی نمودم بخصوص که این تعریف مربوط به مطلبی است که بسیار غم انگیزی باشد.

من در این باره بزودی با شخص وزیر صحبت خواهم نمود.

با بهترین آرزوها
ارادتمند میمی شما
مضا

ترجمه نامه انگلیسی وزیر مشاور در وزارت امور خارجه و کشورهای مشترک المنافع در لندن بعنوان آقای پیتربیل موریس نماینده مجلس عوام انگلستان

هفتم نوامبر ۱۹۸۵
پیتربیل موریس

از نامه مورخ ۲۳ اکتبر شما که بضمیمه آن رونوشت نامه یکی از گروه های ایرانی مخالف را ارسال نموده بودید متشکرم. سایر نمایندگان پارلمان نیز نامه های مشابهی دریافت نموده اند.

بطوریکه اطلاع دارید دولت در مبارزه

ایران و عراق رویه کاملاً بیطرفانه اتخاذ نموده است. کلیه درخواست های مربوط به فروش لوازم نظامی دقیقاً مورد بررسی و مذاکره قرار میگیرد که اطمینان حاصل شود هیچ نوع لوازمی که به نحوی با ملاحظه ای قابلیت طرفین را جهت ادامه و توسعه مبارزه تقویت نماید تحویل نگردد.

قطعات و وسیله نقلیه مورد بحث که در نامه ارسال شده ذکر گردیده از طرف ایران قبل از انقلاب ۱۹۷۹ سفارش داده شده و بپای آن ها نیز در همان موقع پرداخت گردیده بود. این قطعات مربوط به وسایلی است که از طرف انگلستان تحویل شده بود و ارتباطی به قسمت های مهلک این وسایل نقلیه ندارد و ما به این نتیجه رسیدیم که دیگر دلیلی جهت عدم تحویل آن ها وجود ندارد.

تحویل قطعات بیدکی این وسایل در واقع محترم شمردن تعهدات است... بودن. البته ما در این جریان نخواستیم تبلیغات بنیما شیم ولی در عین حال موضوع اینکه خواسته های شما روی این مطلب سربوش بگذاریم مطرح نبوده است. برای ما امکان تفاوت در مورد اصالت "سند ایرانی" مقدور نیست

ولی در مورد اقدامات "سری" که در آن سند ذکر گردیده حقیقت اینست که آن لوازم بیدکی از طریق یک فرونده، نظماً می انگلیس فرستاده شده است، بلکه شرکت هوا پیمائی ایران ایران لوازم را تحویل گرفته و از طریق فرودگاه هیث رو جزو عملیات حمل و نقل عادی بازرگانی خود حمل نموده است.

ارادتمند - تیم رنتون

بزرگداشت ۲۷ روز دیکراسی و حکومت قانون در تولوز - فرانسه

طرفداران نهفت مقام ملی ایران روز پنجشنبه ۱۹ دیماه ساعت ۴ بعد از ظهر بمناسبت سالروز تشکیل حکومت ملی دکتر شاپور بختیار جلسه ای تشکیل و ضمن گرامی داشت آن روزهای تاریخی همبستگی خود را با دکتر شاپور بختیار و نهفت مقام ملی ایران یکبار دیگر تاکید ورزیدند. پس از اجرای سرود ایران، مسئول واحد شهری تولوز پیرامون حاکمیت ملی و اقدامات دکتر شاپور بختیار در طی ۲۷ روز حکومت ملی برای حاضرین صحبت کرد.

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد